

ادوار سعید و حوزه عمومی آمریکایی

رشید خالدی

برگردان: حمید پورنگ

درآمد
کار ادوارد سعید تأثیر عمیقی بر طیف گسترده‌ای از عرصه‌هایی گذاشته است که به سادگی یک تمایز مهم را گم می‌کنند، یعنی تمایز بین قلمروهای ادبیات و فرهنگ (که ادوارد سعید در این حوزه‌ها تأثیر مهمی داشته است) و نیز قلمرو کاملاً متمایز مسئله فلسطین. بیش از سه دهه، تلاش مؤثر او در قالب آثار علمی و سخنرانیهای عمومی رسمی و تدریس دانشگاهی، به نحو قابل ملاحظه‌ای جهتی را تغییر داده است که بر اساس آن آمریکاییها و دیگر ملتها در سراسر جهان، مردم فلسطین و خطوط کشمکش بین اعراب و اسرائیل را درک می‌کنند. آثار او از جمله مسئله فلسطین،^۱ در دفاع از اسلام،^۲ پس از آسمان آخر،^۳ نکوهش

قربانیان،^۴ سیاستهای خلع ید^۵ و صلح و ناخشنودیهای آن،^۶ تأثیر مشخص و پایداری داشته‌اند.^(۱) بسیاری از این آثار هنوز چاپ می‌شوند که شاهدهی است بر استمرار مناسب و به موقعشان. اما، جایی که به مسئله فلسطین مربوط می‌شود، می‌بایست فراتر از آثار علمی، سخنرانیها و تدریس او، به عامل دیگری توجه

* متن حاضر، برگردان نوشتار زیر است:

Rashid I Khalidi (1998), "Edward W. Said & the American public sphere: Speaking truth to power", *Boundary 2*. Binghampton: Summer 1998, Vol.25, Iss. 2; pp. 161-178.

1. Question of Palestine
2. Covering Islam
3. After the Last Sky
4. Blaming the Victims
5. The Politics of Dispossession
6. Peace and Its Discontets

داشت، یعنی تأثیر فوق‌العاده‌ی ادوارد سعید به عنوان روشنفکری عمومی بر گفتمان سیاسی عمومی در ایالات متحده، تأثیر سعید بسیار مهم است زیرا گفتمان سیاسی عمومی و نیز رسانه‌ها که از این گفتمان تغذیه می‌کنند و آن را می‌پروراند، اساساً با رژیم اسرائیل همدردی می‌کنند و با گسترش بار معنایی به نوعی با فلسطینیها دشمن هستند. در حقیقت، در ارزیابی نگرشهای آمریکاییها از زمان جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، کاملاً هویدا است که صدای سعید در تلویزیون، رادیو و در مقالاتی که در مجلات و نشریات ادواری می‌نگارد، پادزهری (و برخی مواقع تنها پادزهر) برای اتفاق نظر در مورد حماقتی فراهم ساخته است که عموماً در هر رسانه‌ی مهمی که به بحث فلسطین می‌پردازد، شیوع دارد. در همان حال که تصویر فراگیر فلسطینیها به عنوان تروریست از رسانه‌ها زودده نشده است (و در حقیقت با شماری از حمله‌های انتحاری علیه شهروندان اسرائیلی در سالهای اخیر، این تصویر تقویت شده است) و در همان حال که هنوز ایده‌ی فلسطین به صورت جهانی خرابکارانه، ایده‌ای قوی است،^(۳) سعید بدون تردید بیشتر از هر فرد دیگری تلاش کرده تا ایده‌ی انسانیت‌اساسی مردم فلسطین را در اذهان عموم آمریکاییها تثبیت کند.

در مقایسه با بازده علمی تصویر کسی که در بسیاری از حوزه‌های آکادمیکی (از جمله ادبیات تطبیقی، مطالعات پسااستعماری، انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی) تأثیر گذار بوده است، به نظر می‌رسد تأثیر سعید بر نگرشهای عموم آمریکاییها در خصوص مسئله فلسطین ممکن است نسبتاً بی‌اهمیت باشد. مطمئناً، برخی معتقدند که به خاطر کتابهای مهم سعید درباره‌ی ادبیات و فرهنگ و مسئله فلسطین است که باید او را در نظر گرفت و نه به خاطر حضور او در برنامه‌های شبانه، سخنرانیهای برای مخاطبان دانشگاهی یا بحثهای فکری او در نیویورک تایمز و الحیات. اما در واقع، سعید احتمالاً بیشتر به واسطه‌ی انتشار آراء و نیز رسانه‌های تصویری، بر شمار زیاد و طیف وسیعی از افراد تأثیر گذاشته است تا به واسطه‌ی کتابهایش. از طریق کانالهای رسانه‌ای، او به طور اتفاقی بسیاری از افرادی را که تحت تأثیر کارهای او در زمینه‌ی ادبیات و فرهنگ قرار داشته‌اند و با ایده‌های او در مورد فلسطین مخالف بوده‌اند، رسوا کرده است. اینها ایده‌هایی هستند که شاید بسیاری از افراد به طریق دیگری با آنها مواجه نشده‌اند.

رسانه‌ها، مجموعه‌ی متفاوتی از مخاطبان را تحت پوشش قرار می‌دهند و فرد نمی‌تواند همانند مخاطب کتابهای سعید یا سخنرانیهای رسمی آکادمیکی او، عمیقاً و به طور دائم تحت تأثیر برنامه‌های رسانه‌ای او قرار گیرد. با این وجود، قلمرو رسانه‌ها نمایانگر عرصه‌ی تعیین‌کننده فرهنگ عمومی و جدال سیاسی است. تعداد اندکی از روشنفکران (در همان حالی که درستی یا انسجام پیامشان را حفظ می‌کنند)، برخوردار از کیفیات و ظرفیتهای لازم برای حضور موفق در رسانه‌ها هستند (یا از رسانه‌ها

آمریکاشناسی

و ادوارد سعید*

جان کارلوس راو

برگردان: مجتبی کرپاسچی

حامد حاجی حیدری

سعید را برای اولین بار در سال ۱۹۷۶، هنگامی ملاقات کردم که مانند سایر ملاقاتهای بیست و پنج سال بعدم با او به دانشگاه کالیفرنیا در آیروین^۱ آمده بود. او در ابتدا به عنوان نظریه پرداز انتقادی به آیروین دعوت شده بود: در ابتدا به دعوت دانشکده‌ی «نقد و نظر»^۲ که توسط مورای کریگر^۳ تأسیس شده بود و بعد به دعوت مؤسسه‌ی نظریه‌ی انتقادی که گروهی است تحقیقاتی و در اوائل دهه‌ی ۱۹۸۰ تأسیس شده بود، برای چند سخنرانی موردی، سمینار کوچک و «سخنرانیهای کتابخانه ولک»^۴ به آنجا آمد. سعید که در ۲۵ سپتامبر سال ۲۰۰۳ درگذشت، اثر بسیاری بر کار من گذاشت و به عنوان منتقدی سخت که از لحاظ اجتماعی مهربان بود، مطالب فراوانی از شخصیت حرفه‌ای او آموختم. او با روشنفکرانی که برایشان احترام قائل بود، بحث می‌کرد و به باقی آنها توجهی نداشت و به ندرت وقت خود را با تمجیدهای بیهوده تلف می‌کرد. من نیز سعی می‌کنم با مطالعه‌ی انتقادی مساعدتهای او به آمریکاشناسی، به

* متن حاضر، برگردان نوشتار زیر است:

John Carlos Rowe (2004), "Edward Said and American Studies". in American Quarterly. College Park: Mar 2004. Vol. 56, Iss. 1; pp. 33-48.

- | | |
|-------------------|-----------------------------------|
| 1. Irvine | 2. School of Criticism and Theory |
| 3. Murray Krieger | 4. Wellek Library Lectures |



برای اهداف شخصی‌شان استفاده کنند تا اعتبارشان را به این وسیله حفظ کنند). تعداد کمتری از آنها هنوز رغبتی ندارند که از برج عاج دانشگاهی به سطح نازل تلویزیون، رادیو و نشریات روزمره، با همه‌ی کاستیهای مورد بحث آنها، سقوط کنند.

البته، این حضور در عرصه عمومی هزینه‌ای در بر دارد، به ویژه با توجه به اشتباه‌های سیری ناپذیر رسانه‌ها وقتی که یک گزارش داغ در اختیار دارند. همچنین هزینه دیگری نیز دارد، به خصوص به هنگام بحران کثرت تقاضاهای مصرانه که به علت حضورهای رسانه‌ای خلق می‌شوند. در این مواقع، گروههای مختلف در سراسر کشور تقاضای اطلاعات و توضیح و دعوتهای زیاد سخنرانی دارند. وقتی این موارد پیش می‌آیند (و آنها در سه دهه‌ی گذشته، جایی که مسئله فلسطین مطرح می‌شود، غالباً تأثیرگذار بوده‌اند)، تقریباً هیچ محدودیتی برای مداخله و سرسختی مداوم تهیه کنندگان تلویزیونی و رادیویی، روزنامه نگاران و مصاحبه کنندگان وجود ندارد. بسیاری از آنها درباره‌ی موضوعات مورد بحث یا افرادی که با آنها در حال گفتگو هستند، هیچ چیزی نمی‌دانند.

صنعت سرگرمی و خیرسازی چند میلیون دلاری آمریکا، ظاهراً توان حفظ و استفاده از یک Rolodex^۷ را از دست داده است و میزان

۷. عنوانی است که برای سیستم کارتهای هوشمند کامپیوتری به کار می‌رود. این کارتها معمولاً نام افراد، آدرس و شماره تلفن آنها را در خود دارند.

جابه‌جایی در رتبه‌ی آن بسیار سریع است که نهایتاً برای گزارش‌گران مشابهی که مسائل خاورمیانه را از یک بحران به بحران دیگر تحت پوشش خبری قرار می‌دهند، غیر معمول است. شاید این پدیده‌ها به ماهیت صنعت ارتباطات در این برهه از تاریخ سرمایه‌داری مربوط می‌شوند، برهه‌ای که در آن رقابت برای سهم بازار از طریق افزایش تعداد آژانسهای خبری نظیر CNN Headline News, MSNBC, NBC و دیگر آژانسهای خبری) و عدم ادغام آنها در همدیگر، به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش شدیدی یافته است. در این وضعیت، اخبار به طور فزاینده‌ای از دیگر اشکال سرگرمی قابل تشخیص شده‌اند و بسیاری از کسانی که در تجارت خبری دست دارند، فاقد هر نوع دانش یا علاقه به مسائل جهانی هستند. این وضعیت هنگامی مشخص‌تر می‌شود که در نظر داشته باشیم اخبار تلویزیونی (به آن صورتی که در ایالات متحده در دهه‌های اخیر توسعه یافته‌اند)، به یقین همه‌ی توانی را که زمانی برای رساندن اطلاعات پیچیده و عمیق و به دست دادن زمینه‌ی تاریخی آنها در اختیار داشتند، از دست می‌دهند (این امر در مورد اخبار تلویزیونی کشورهای نظیر بریتانیا، فرانسه و ایتالیا کمتر مصداق دارد). پوشش خبری مسائل خارجی توسط رسانه‌های آمریکا، از این روند رو به وخامت زیان می‌بینند؛ در حقیقت، از سال ۱۹۹۰ به بعد، گزارشهای خبری شبکه‌ی تلویزیونی که در دایره‌ی خارجی تهیه می‌شوند، تا سطح ۵۹ درصد کاهش یافته‌اند.^(۳) وضعیت

وی اقتدا کنیم؛ زمینه‌ای که او به عنوان روشنفکری متعلق به ایالات متحده، نویسنده‌ی چند متن محدود درباره‌ی ادبیات آمریکایی و منتقد و نظریه پرداز مهم برای ایالات متحده، به عنوان قدرت امپریالیستی به آن کمک کرد. می‌خواهم با تفسیر پیچیدگی، تنوع و برخی موارد تناقضات آثار سعید، یادی از او کنم: به دنبال میراث باشم، نه بنای یک مزار. همچنین مایلم سؤالی مهم‌تر مربوط به مشاهیر دانشگاهی (که سعید از نظر بسیاری از افراد بیرون و درون دانشگاه، بهترین یا بدترین نمونه آن بود) مطرح کنم؛ و نیز پیشنهاد کنم که در مورد رابطه‌ی بین چنین مفاهیم آشنایی مانند «نبوغ» روشنفکری، هنرمند مدرن جهان وطنی،^۵ روشنفکر ارگانیک^۶ گرامشی، و شهرت و شکوه پسامدرن دقت بیشتر کنیم.

در اینجا بر جنبه‌ی بسیار خاصی از فعالیت روشنفکری ادوارد سعید تأکید دارم؛ که از نظر برخی باید آن را در مقابل تخصصهای اولیه او در زبان انگلیسی و ادبیات تطبیقی، نظریه اروپای قاره‌ای^۶ و فرهنگهای جهان غرب، تخصصی ثانویه به حساب آورد. به نظر آنها علاقه داشت. به عنوان مثال، او مکرراً به تی.اس. الیوت^۷ و هنری جیمز^۸ ارجاع می‌داد، ولی در درجه‌ی اول با آنها به عنوان شخصیتهایی در سنت ادبی رفتار می‌کرد. سعید با آنکه با شدت تمام، به فرهنگ ادبی نخبگان انگلو - امریکن که شاخص آن «سنت بزرگ»^۹ اف. آر. لیوس^{۱۰} (۱۹۴۸) است، اعتراض داشت، اما غالباً به محک زیباشناسی و الگوهای ادبی استخراج شده از آن سنت اعتماد داشت.^(۱)

با وجود اینکه اکنون انتقاد از سعید به دلیل تمایلات ادبی محافظه کارانه‌اش، به امری عادی بدل شده است، اما نگاهی کلی به تمام زندگی او نشان می‌دهد که چگونه

5. cosmopolitan

7. T. S. Eliot

9. Great Tradition

6. Continental theory

8. Henry James

10. F. R. Eeavis



با مهارت در سنتهای متفاوت فرهنگی و ملی فعالیت می‌کرد. او در هر مورد با مطالب مورد توافق آن علم شروع می‌کند و گاهی به نظر می‌رسد اصطلاحات آنان را می‌پذیرد، اما به سرعت آنها را به اهداف فرامی‌خود تبدیل می‌نمود. او در مباحث خود درباره‌ی نویسندگان آمریکایی، فی‌الغور بر شهرت دانشگاهی نمایندگان آمریکایی تأکید می‌کند تا چنین ممتازگرایی را با «تعمیل آمریکاییها برای تسلط بر جهان»^(۳) پیوند دهد. مرور طنزآمیز او از کتاب «تابستان خطرناک»، اثر ارنست همینگوی^(۴) که پس از مرگ نویسنده به چاپ رسید (۱۹۸۵)، بازگشت همینگوی به موضوع گاو بازی که او با مهارت در کتاب «مرگ در بعدازظهر» به آن پرداخت (۱۹۳۲) با استناد به همین عبارت پیش پا افتاده شروع می‌شود که «نوشتن آمریکایی» با «چگونه ایسم بسازیم»^(۵) از بقیه متمایز می‌شود؛ برای اینکه فقط به این نتیجه برسد که «مشکل بزرگ نوشتن آمریکایی» این است که «شوک پذیرش [اثر آمریکایی] از موضوعی متعلق دانش منحرف شده، و به «چگونه ایسم بسازیم» تبدیل شده است که فقط یکبار می‌تواند رخ می‌دهد... حدوداً در چاپ دوم موضوع به بازار کشیده می‌شود» و تجاری می‌گردد.^(۶) بدین ترتیب، سعید چنین نتیجه‌گیری می‌کند که وجه ممتاز همینگوی، بیشتر نتیجه‌ی بازار اوست تا نمود افسانه مردانگی آمریکایی؛ سعید مباحث متأخرتر درباره‌ی چگونگی بسترسازی ممتازگرایی فرهنگ آمریکایی برای اقتصاد بازار را پیش‌بینی می‌کند. سعید در مقدمه‌اش بر چاپ شومیز وینتاژ کتاب «موبی‌دیک»^(۷) که در سال ۱۹۹۱ منتشر شد، بر ممتازگرایی آمریکایی تأکید می‌کند و با «لئون هاروارد»^(۸) نیوتن آروین،^(۹) مایکل پل رازین،^(۱۰) در این نکته توافق دارد که «کیفیت آمریکایی غیرقابل تقلیل زندگی و کار ملویل»^(۱۱)

- | | |
|------------------------|------------------|
| 11. how-to-ism | 12. Moby-Dick |
| 13. Leon Howard | 14. Newton Arvin |
| 15. Michael Paul Rogin | |



روزنامه‌های مهم که در سالهای اخیر بسیاری از دایره‌های خارجی خود را تعطیل کرده‌اند، خیلی بهتر نیست. در نتیجه، تنها منبع دردسترس برای برخی گزارشهای مرتبط با مسائل بین‌المللی در ایالات متحده، اخبار بی‌پایه و بدون عمق CNN و خبرگزاریهای مشابه آن است که نهایتاً تکرار خبرهای مشابه بدون زمینه، جزئیات یا محتواست اما همیشه همراه با تصاویر جذاب هستند و به رغم مشابه بودن، ساعت به ساعت و از کانالی به کانال دیگر پخش می‌شوند.

هر دلیلی برای این وضعیت، یعنی گسترش مجلات مردمی که شهرت را در هیئت اخبار تحت پوشش قرار می‌دهند؛ فشار بی‌وقفه برای تهیه‌ی برنامه‌های بصری اما بی‌معنا؛ نیاز به تهیه «اخبار داغ»^(۱۲) با زمینه و محتوا یا بدون آن؛ یا کاهش دانش تاریخی یا جغرافیایی جوانان آمریکایی، می‌تواند فراتر از همه‌ی این عوامل باشد و آن ویژگی فراگیری است که در رسانه‌های آمریکایی وجود دارد، یعنی بی‌اعتقادی به اینکه هیچ خبری نمی‌تواند روی صفحه‌های کوچک تلویزیونی، بیش از چند ثانیه اهمیت داشته باشد و سطح ابتدال و بی‌اطلاعی که برخی مواقع برای کسانی که به واسطه‌ی سالهای زیاد تجربه‌ی دردناک سر و کار داشتن با رسانه‌ها نسبت به آن احساسی ندارند نیز خیره‌کننده است. به این دلیل و دلایل دیگر، درگیر شدن با رسانه‌ها،

8. Breking news

برای کسانی که به طور منظم به آن می پردازند و کسانی که به موضوعاتی اهمیت می دهند که از آنها خواسته می شود در موردشان اظهار نظر کنند، غالباً کاری ناخوشایند و خسته کننده است. در این وضعیت، سعید به آسانی توانسته کاری را انجام دهد که بسیاری دیگر انجام داده اند و بر خلاف آنها از وظیفه تلاش در جهت انتقال دیدگاههایش به افرادی که اطلاعات اندکی دارند، شانه خالی نکرده است. از این طریق او توانسته برای حضور رسانه ای خود در مورد مسئله فلسطین که غالباً باعث واکنشهای خطرناکی شده است، امنیت شخصی و خصوصی اش را حفظ کند.^(۴) او می توانست رویه ای را در پیش گیرد که در نتیجه آن به مراتب بیشتر به کارهای دلخواه نوشتن و سخنرانی برای تعداد اندکی از مخاطبان موضوعات جدی تر بپردازد. اما جسورانه از این کار سر باز زده و زمان، انرژی و آرامش ذهنی خود را در این راه (حضور رسانه ای) هزینه کرده است، زیرا او اهمیت این عرصه ی جدال عمومی را دریافته است. او همچنین اهمیت اجازه دادن به یک صدا نظیر صدای خودش را دریافته که بالاتر از پرگویی اجماع رسانه ای و سیاسی متعارف در حمایت نسنجیده از نوسانات مخرب سیاست آمریکا در خاورمیانه و برنامه سیاسی اسرائیل، در هر لحظه خاصی شنیده می شود. برای مثال، سعید در مورد نقش فرد در مواجهه با قدرت رسانه ها گفته است «فکر می کنم افراد زمانی خودشان هستند که توانایی برقراری تفاوت را

اشتهار او را متمایز می کند و بر این کلیشه ی دانشگاهی پافشاری می نماید که «موبی دیک» «عظیم ترین و عجیب ترین اثر در هنر ادبیات است که در ایالات متحده به وجود آمده است».^(۵) سعید با تکریم آمریکاییان، بر طرح «اورپیپدوسی»^{۱۶} و «موبی دیک» و «ارتباطش با هومر، دانته، بونیان، سروانتش، گوته و اسمالت» تأکید می کند و به مقایسه ای مبسوط از ملویل^{۱۷} و کنراد^{۱۸} می پردازد.^(۷) سعید با قرارداد ملویل در میدان مقایسه آمریکا و اروپا، توانست مدل ممتاز گرای ادبیات آمریکایی را با این ادعا با چالش مواجه کند: «به نظر من، حقیقت این است که تنها یک آمریکایی می توانست «موبی دیک» را بنویسد و منظور از این حرف آن است که تنها، نویسنده ای برخوردار از عظمت مانند ملویل به عنوان یک آمریکایی می توانست چنان در حوزه ی ممکنات انسانی غور کند».^(۸) توانمندی بلاغی سعید موجب می شود که خواننده به گونه ای به تردید افتد که افسون «آمریکایی» ملویل به طرز مؤثری با چیزی جایگزین شود که از نظر سعید، مشخصه های ذاتاً فرا ملی «موبی دیک» هستند: «این انرژی های فراوان در این داستان با شکوه در مورد شکار نهنگ سفید، با نیرویی فراوان، مرزهای ملی، زیبایی شناختی و تاریخی را در نور دیده است».^(۹) تفسیر سعید از آر. پی. بلک مور،^{۱۹} مثال مناسب دیگری است از چگونگی ساختار شکنی او از ممتاز گرایی آمریکایی. او توجه بلک مور به «آگاهی»^{۲۰} در آثار هنری جیمز را نشانه ای از تلاش او برای مشروعیت بخشیدن

۱۶. منسوب به اروپیپدوس ۴۰۶-۴۸۴ ق. م. درام نویس یونانی که با آرسکیلوس و سوفوکلس، بزرگ ترین شاعران تراژدی نویس یونانی محسوب می شود. مهم ترین نمایشنامه های وی عبارتند از: «هیپولیتوس» (فرزند تسوس که به اشتباه متهم به معاشقه با نامادری اش شد و توسط پدرش به قتل رسید)، «پاکوس» (خدای شراب)، «مدا» (زن جادوگر اسطوره ای که به جاسن کمک کرد) است. ویژگی آثار او در قیاس با سوفوکلس و ایسکایلوس در آن بود که درامهای خود را بر خدایان یونانی یا قهرمانان تاریخی و نظم الهی و اخلاقی شان استوار نمی کرد، و در عوض به کاراکترهای انسانی با عاداتی معمولی می پرداخت. م.

17. Melville

18. J. Conrad

19. R. P. Blackmur

20. consciousness



به اقتدارش «به عنوان یک معلم، منتقد و نیروی فرهنگی در پرینستون می دانست؛ آن هم دقیقاً پس از جنگ جهانی دوم»^(۱۰) و مخصوصاً در جامعه ای ضد روشنفکری و ضد زیبایی شناسی که «هنرمند را وادار می کند» خلاقانه بافت کلی فرهنگی ای را «که دیگر نهادهای اجتماعی تعهدی به آن ندارند» محقق سازد.^(۱۱) همچنین سعید اعتقاد داشت حساسیت جیمز یا آگاهی ظرفی که به نظر بلکمور چنین جالب بود، بخشی از آن میراث مدنی ای به حساب می آمد که آمریکاییان در دوره ی پس از جنگ و به عنوان تعریفی مبهم از «مسئولیت آمریکایی در مقابل جهان و پس از آن، برچیدن ساختارهای امپریالیستی گذشته» پذیرفته بودند.^(۱۲) بدین ترتیب، سعید توانست «امپریالیسم نهان در معنای [بلکمور] از تولید آمریکایی آگاهی جدید» را تشخیص دهد؛ در عین حال که توانست با ذکاوت، شکاکیت بلکمور را به عنوان واکنش به این نسخه ی جدید مسئولیت انسان سفید (شما بخوانید انسان آمریکایی) شناسایی کند: «تمام تفاسیری که [بلکمور] از روشنفکران و هنرمندان جهان ارائه می کند، یا خشک و به شدت قضاوت آمیز است، یا صریحاً بدبین: علاقه ی او به هنر آدامز^{۲۱} محکم ترین دلیل در این باره است.»^(۱۳)

نقد سعید به ممتازگرایی آمریکایی بخش اصلی وابستگی وی به مطالعات فرهنگی فراملی بود، و هر دو به علاقه ی اصلی او به ظهور امپراطوری آمریکا مربوط می شد. توصیف و نیز انتقاد او از امپریالیسم ایالات متحده در طول دوره ی کاری او بسط یافت و در روشهای تفسیر او از ظهور هژمونی جهانی ایالات متحده، از قلم افتادگیها^{۲۲} و غریب نمایی^{۲۳} دیده می شود. «شرق شناسی» اثری است که اغلب از آن به عنوان مدلی برای مطالعات نوین آمریکایی یاد می شود که به مطالعه ی

21. Henry Adams

22. omissions

23. oddities



داشته باشند.»^(۵)

سعید در ابلاغ پیام دشوار و بدون طرفدار فلسطین، موفق بوده است و این تا حدی به خاطر صداقت شخصی رک و راست او و نیز دانش آشکار، شوخ طبعی و تعهد و شخصیت آزاداندیش وی بوده است. همه ی این خصوصیات در شخصیت، سخنرانیها و در کلاسهای دانشگاهی به سادگی قابل مشاهده هستند. اما علاوه بر این، خصوصیات مذکور در رادیو و تلویزیون نیز دیده می شوند. توانایی سعید برای اظهار خویش در یک مقاله و نوشته، به گونه ای است که از جانب حضور تحکم آمیز و مقتدرانه او جلوی دوربین تقویت می شود. همین حضور است که برای مخاطبان جالب است و ترغیب می شوند که به شکلی آزادانه در مورد مسئله فلسطین بیان دهند.

سعید به عنوان مدافع جهتی که چندان مورد توجه نیست، مثال بارزی از نقش روشنفکر عمومی است که در بازنماییهای روشنفکر^۹ از آن دفاع می کند. سعید معتقد است که روشنفکر: «فردی است که برخوردار از قابلیت بازنمایی، جای گری و تبیین یک پیام، دیدگاه، نگرش یا عقیده باشد. کسی که آشکارا پرسشهایی ناراحت کننده را طرح می سازد تا با جزمیت و سنت متعارف مقابله کند. او کسی است که به آسانی جذب دستگاه حاکمیت یا سازمانها نمی شود و کسی است که علت

وجودی‌اش نمایان ساختن کل افراد یا موضوعاتی است که غالباً فراموش می‌شوند یا اینکه بر آنها سرپوش گذاشته می‌شود».^(۶)

سعید در بازنمایی دیدگاههایی که برای عموم هستند، یا در طرح پرسشهایی ناراحت‌کننده و مشکل، یا در پرداختن به کسانی که به حساب نمی‌آیند، قطعاً مصداق چنین توصیفاتی است.

تصویر سعید از روشنفکر مبتنی بر سخنرانیهای ریس^{۱۰} است که در شبکه‌ی BBC در سال ۱۹۹۳ ارائه شدند. عملاً غیر قابل تصور است که یک شبکه رسانه‌ای آمریکا از چیزی شبیه سخنرانیهای ریس حمایت کند، چه رسد به دعوت از کسی مانند ادوارد سعید برای ارائه این سخنرانیها. ایده‌ی بیشتر از سه یا چهار دقیقه برنامه و صحبت هوشمندانه در مورد هر موضوعی بدون اینکه با تبلیغات تلویزیونی یا رادیویی آمریکایی قطع شود، تقریباً کاری انقلابی بوده است: شش سخنرانی سی دقیقه‌ای کامل که در یک دوره شش هفته‌ای ارائه شدند و این فراتر از توانایی شبکه‌هایی نظیر NPR ، PBC است که نزدیک‌ترین مثالها درباره نهادهای رسانه‌ای موجود در اروپا و هر جای دیگری هستند و منابع خبری خود را از BBC می‌گیرند.

به رغم فقدان چنین تریبون آزادی در این کشور، سعید معمولاً در استفاده از رسانه‌ها موفق بوده است. رسانه‌هایی که بیشتر آنها به شکل اصلاح‌ناپذیری به تصویر سطحی و

انتقادی ایالات متحده به عنوان قدرتی امپریالیستی وفادار است؛ اما اثر کلاسیک سعید پیشینه‌ای است برای تاریخ پیچیده قرن نوزدهم درگیریهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایالات متحده در اقیانوس اطلس جنوبی، ژاپن، چین، آفریقا و جهان عرب. او مستمترترین بحث خود در مورد این تاریخ را در فصل آخر این کتاب با عنوان «شرق‌شناسی کنونی» ارائه می‌کند و در آنجا تأکید می‌نماید که «ایالات متحده در قرن نوزدهم به گونه‌ای با شرق مرتبط بود که برای آینده‌ی آن مهیا شود؛ ارتباطی که آشکارا امپریالیستی بود» و از اینجا شروع به بحثی می‌کند درباره‌ی تأسیس جامعه‌ی آمریکایی شرقی در سال ۱۸۴۲ سعید در کتاب «شرق‌شناسی» خود برای درک بخشی از میراث تاریخی و سیاستهای خارجی ایالات متحده در قرن بیستم انتقاد خود از امپریالیسم را در ابتدا بر قدرتهای امپریالیستی بزرگ اروپایی در قرن هجدهم و نوزدهم معطوف می‌کند؛ کشورهایی چون انگلستان، فرانسه، اسپانیا و پرتغال. سعید، اغلب، «شرق‌شناسی» را به عنوان بخشی از واکنش ضد جنگ خود به درگیری ایالات متحده در ویتنام توصیف می‌کند که شامل حمایتش از انتقاد نوام چامسکی از «پیوند ابزاری بین جنگ ویتنام و مفهوم «دانشمند عینی» که برای پوشش تحقیقات نظامی با حمایت دولت به کار برده می‌شود.»^{(۱۵)(۱۶)} با این وجود، سعید به رغم پژوهش قابل توجه و حتی

۲۴. هر چند منظور سعید فی الجمله، هنری آدامز است اما او این کار را در جاهای مختلف مخصوصاً مقاله‌ای که در مورد بلک‌مورد نوشت انجام داد. بلک‌مورد هیچ‌گاه کتاب «هنری آدامز» (New York: Harcourt Brace Jovanovich, ۱۹۸۰) خود را به پایان نرساند. اما پس از مرگش توسط ورنیکا ماکوفسکی ویرایش و چاپ شد. سعید، بدون داشتن دانش حرفه‌ای در مورد آدامز، درک عجیبی از معنای اجتماعی چیزی داشت که آدامز از آن به عنوان «آناشسیسم محافظه‌کار مسیحی» خود نام می‌برد (منظور، سیاست کاملاً تناقض آمیز خودش است). نشانه‌ای از بن بست رو در روی بسیاری از لیبرالهای مدرن آمریکایی، در زمانی که اشتیاق آنان به چشم‌انداز دموکراتیک به ابزاری حیاتی برای امپراطوری مدرن آمریکایی تبدیل شد.

تعیین کننده‌ی خود در زمینه‌ی آمریکاشناسی اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ که در جریان آن به بررسی موضوعات «استعمار درونی» بردگی [در آمریکا]، نسل کشی بومیان آمریکایی، عاقبت حتمی و درگیریهای مداوم با سایر قدرتهای استعماری در آمریکای شمالی مانند اسپانیا، فرانسه، بریتانیای کبیر و مکزیک، با این حال، بحث کلی «شرق شناسی» را بر موضوع امپریالیسم ایالات متحده به عنوان فرآیندی در قرن بیستم تأکید می‌کرد.

سعید، پانزده سال پس از «شرق شناسی»، در مورد «فرهنگ و امپریالیسم» (۱۹۹۳) به یک پروژه‌ی امپریالیستی می‌پردازد که با نوع اروپایی امپریالیسم در آمریکای قرن نوزدهم رقابت می‌کند. او همچنین به این موضوع اشاره می‌کند که چگونه چنین امپریالیسم آمریکایی ای «توسط ریچارد اسلوتکین،^{۲۵} پاتریشیا لیپرریک^{۲۶} و مایکل پاول رازین^{۲۷} مورد مطالعه‌ی فراموش ناشدنی قرار گرفته است.»^(۱۷) فعالان در زمینه‌ی آمریکاشناسی می‌توانند اسامی دیگری را به لیست سال ۱۹۹۳ سعید اضافه کنند: از قبیل رانلد تاکاکی،^{۲۸} ریچارد درینون،^{۲۹} رابرت بر کموفر،^{۳۰} رزینالد هرسمن^{۳۱} و آنت کولودنی،^{۳۲} مع‌هذا می‌توان نتیجه گرفت که «فرهنگ و امپریالیسم» بیش از «شرق شناسی»، تحقیق درباره‌ی چگونگی مشروع سازی دسته‌بندیهای نژادی، جنسیتی، قومی و منطقه‌ای، و امپریالیسم سنتی را توسط ایالات متحده جدی گرفته است. مآلاً کتاب «فرهنگ و امپریالیسم» یحتمل غفلت نسبی سعید از امپریالیسم ایالات متحده در قرن نوزدهم را جبران می‌کند؛ به ویژه تأملات قابل ملاحظه‌ی او در مورد ایالات متحده به عنوان «استعمارگر درونی» را می‌توان انگیزه‌ای برای تأملات جدید در آمریکاشناسی شمرد

- | | |
|------------------------|-----------------------|
| 25. Richard Slotkin | 26. Patricia Limerick |
| 27. Michael Paul Rogin | 28. Ronald Takaki |
| 29. Richard Drinnon | 30. Robert Berkhofer |
| 31. Reginald Horsman | 32. Annette Kolodny |



حجم صدا اعتیاد پیدا کرده‌اند تا ایده‌های کاملاً پیچیده راجع به فلسطین را بقبولانند، ایده‌هایی که در آغاز برای بخش زیادی از مخاطبان غالباً ناشناخته یا ناخوشایند بودند. در انجام چنین کاری، او با رگه‌ی گفتمان عمومی متعارف به دو شیوه در تضاد بوده است. دقیقاً در روشی که او پیشنهاد می‌کند، روشنفکر می‌بایستی بر طبق بازنماییهای روشنفکر عمل کند.

اول، سعید اساساً همدستی رسانه‌ها با سیاست آمریکا در مورد خاورمیانه را نقد کرده است. سیاستهایی که معمولاً توسط نمایشگرهای رسانه‌ای و کارشناسانی نشان داده می‌شود که به رسانه‌ها دعوت می‌شوند تا یک دیدگاه قطبی از پیش تعیین شده را تصدیق کنند.^(۷) زمانی که سیاست خارجی دولت دیگری مورد بحث است، این سیاستها به نقد شدید اربابان قدرت که به طور منظم توسط رسانه‌ها و دیگر کارشناسان آکادمیک شکل می‌گیرد، بهاء می‌دهند. اما در جایی که به سیاست خارجی ایالات متحده مربوط می‌شود، این الگوها بیشتر نوعی تکرار سیاست رایج به سبک تقریباً استالینستی است.^(۸) سعید همیشه به این همدستی صمیمانه حمله کرده است و شیوه‌هایی انتقادی در خصوص بررسی سیاست ایالات متحده در خاورمیانه را نشان داده است. تأثیر او بر شیوه‌ای که در آن این سیاست اکنون مورد ملاحظه بخشهای وسیعی از افکار عمومی در این کشور است، قابل توجه بوده و از این حیث با تعداد اندکی از روشنفکران عمومی آمریکایی

نظیر نوام چامسکی^{۱۱} و گور ویدال^{۱۲} برابری می‌کند.

یک مثال آشکار از این همدستی رسانه‌ای با سیاست ایالات متحده، پرداختن به مسئله «فرآیند صلح»^{۱۳} خاورمیانه است. فرآیند صلح، عملاً یک اصل مسلم رسانه‌ای است، با تعداد اندکی روزنامه نگار یا مفسر که به توضیح واضحات فرآیند صلح می‌پردازند. این «فرآیند» در ایجاد صلح فلسطینیها و اسرائیل یا حتی در ایجاد اطمینان بین آنها، شکستی محض بوده است و این مسئله، وضعیت فلسطینیها را از آغاز فرآیند صلح در ۱۹۹۱ در مادرید، به شکل قابل ملاحظه‌ای بدتر کرده است.^(۹)

سعید استثنایی بر این همدستی رسانه‌ای از مراحل اولیه‌ی فرآیند صلح اسلو بوده است و پیش‌بینیهای قوی او با اتفاقاتی که در چند سال گذشته رخ داده، به درستی اثبات شده‌اند. با توجه به دل‌بستگیهای جدی که سعید در خاورمیانه دارد، این پیش‌بینیها با یک مقدار تأخیر، درست از آب درآمده‌اند (هر چند دیگران نسبت به پیش‌بینیهای سعید واکنش تندی نشان داده‌اند).^(۱۰)

شیوه دومی که در آن ادوارد سعید بارگه‌ی گفتمان عمومی متعارف در مورد فلسطین در تضاد بوده است، طرح موضوعات خاورمیانه با اولویت دادن به فلسطین بوده و نه اسرائیل، صهیونیسم و تاریخ یهود آن‌گونه که معمولاً

که از سال ۱۹۹۳ به صورت فزاینده‌ای بر موضوعات روابط بین شیوه‌های درونی و بیرونی کشورگشایی، استثماراقتصادی، کنترل جمعیت و مشروعیت فرهنگی متمرکز شده است. امی کاپلان،^{۳۳} در فصل آغازین «هرج و مرج امپراطوری در سامان فرهنگ ایالات متحده» (۲۰۰۲)، این‌گونه تأثر غیر مستقیم خود را تأیید می‌کند: «من مدیون کتاب «فرهنگ و امپریالیسم» سعید هستم... که با قدرت تمام به من نشان داد که چگونه در گنجینه فرهنگ متعالی اروپا رد پای از مبانی این فرهنگ در جغرافیای دوردست خشونت امپریالیستی، دیده می‌شود.»^(۱۸) کاپلان با سیاسی کاری می‌گوید که در حال حاضر لازم است که متخصصین آمریکاشناسی این «جغرافیای دور» را به طریقی که سعید هیچ‌گاه مطالعه نکرد، مطالعه کنند، و به یادمان می‌آورد که آنچه اغلب بر ما تأثیر می‌گذارد، مطالبی است که اساتیدمان به آن نپرداخته‌اند! من هنوز به این نگاه با طعنه‌ای خاص می‌نگرم؛ زیرا سعید ندرتاً در مورد دانش خود متواضع بود و از جامعیت روشنفکرانه اساتیدی با نظریه پردازی بالا مانند کلود لوی اشتراوس، میشل فوکو و ژاک دریدا تقلید می‌کرد.

قطعاً «فرهنگ و امپریالیسم» بیش از «شرق‌شناسی» به امپریالیسم آمریکا و پژوهش در زمینه آمریکاشناسی توجه می‌کند، اما شناخت سعید از ایالات متحده با نوامپریالیسم پس از استعمارزدایی، در هر دو اثر سازگار است. عنوان آخرین فصل «فرهنگ و امپریالیسم» عبارت از «رهایی از سلطه‌ی آینده» است و با این مطلب شروع می‌شود: «استیلاي آمریکا؛ فضای عمومی در جنگ» و از ابتدا در مورد هژمونی جهانی آمریکا بحث می‌کند؛ هژمونی‌ای که پس از دوره‌ی جنگ جهانی دوم شکل گرفت.^(۱۹) سعید دقیقاً به موارد گذشته امپریالیسم آمریکایی اشاره می‌کند؛ مانند توسعه قلمرو سرنوشت

33. Amy Kaplan



11. Noam Chomsky

12. Gore Vidal

13. Peace Process

آشکار و «تجارب برون مرزی... از سواحل آفریقای شمالی تا فیلیپین، چین، هاوایی و... آمریکای مرکزی و کارائیب»^(۲۰) و همچنین «ضد امپریالیستهای مانند مارک تواین، ویلیام جیمز و راندلف بورن.^(۲۱) البته پروژه اصلاح سیاسی که صراحتاً حاصل آرمان شهری داشت و سعید در فصل آخر، آن را مطرح کرده بود، کاملاً در مقابل این «حقیقت یأس آور» قرار می‌گیرد که رویکرد ضدامپریالیسم فرهنگی «مؤثر و کارآمد نبوده است». این ناکارایی را می‌توان از نبردهای آمریکا - اسپانیا و آمریکا - فیلیپین گرفته تا «طوفان صحرا» مشاهده کرد. سعید در مورد عملیات نظامی «طوفان صحرا»، صفحات پایانی «فرهنگ و امپریالیسم» را چنین به پایان می‌برد: «این دیدگاهها که در برابر حمله آمریکا به عراق مطرح شدند، برای توقف، تأخیر یا کاهش نیروی مخوف این تهاجم هیچ کاری نکرد.»^(۲۲)

حتی متن خلاصه‌ی سعید با عنوان «نگاهی بر مدرنیسم» که در کتاب «فرهنگ و امپریالیسم» گنجانده شده است، از تلقی دوره‌ای او از امپریالیسم سنتی پیروی می‌کند؛ در ابتدا، بریتانیا و فرانسه (و اسپانیا و پرتغال در محدوده‌ای کوچک‌تر که در قرن نوزدهم رو به «زوال» بودند) و [بعدها] نئوامپریالیسم ایالات متحده.^(۲۳) ژوزف کنراد، ای.ام. فورستر،^{۳۵} جیمز جویس،^{۳۶} ویرجینیا ولف،^{۳۷} تی.ای. لارنس،^{۳۸} آندره مالراکس،^{۳۹} مارسل پروست،^{۴۰} پابلو پیکاسو، تی.اس. الیوت،^{۴۱} ازرا پوند،^{۴۲} و توماس مان^{۴۳} (مان اشاره به استعمارگری آلمانی است)، نشانه‌های سعید برای مدرنیسم جهان وطنی

34. Randolph Bourne

36. James Joyce

38. T. E. Lawrence

40. Marcel Proust

42. Ezra Pound

35. E. M. Forster

37. Virginia Woolf

39. Andre Malraux

41. T. S. Eliot

43. Thomas Mann



رایج بوده است. پوشش خبری موضوعات اعراب - اسرائیل و در واقع هر چیز دیگری که در خاورمیانه اتفاق می‌افتد، معمولاً نه تنها مبتنی بر یک منظر اسرائیلی است بلکه غالباً توسط گزارش‌گرانی پوشش داده می‌شود که در اسرائیل پایگاه دارند، بسیاری از آنها اسرائیلی یا آمریکاییهایی هستند که به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند. با توجه به منافع و سواس گونه‌ای که میلیون‌ها آمریکایی در اسرائیل دارند و تعلق نزدیک آنها به آنجا و با در نظر گرفتن نفوذ گسترده‌ی این آمریکاییها، فهم این مسئله دشوار نیست که چرا رسانه‌ها به طور مرسوم موضوعات خاورمیانه را با محوریت اسرائیل و منافع این کشور، طرح می‌کنند.

سعید تأکید کرده است که فلسطینیها حق دارند که خودشان را بنمایانند، درباره‌ی خود صحبت کنند و اینکه محق هستند تاریخ‌شان را که به نظر او دارای ارزش و ویژگی خاص خود است، روایت کنند.^(۱۱) او اخیراً از تاریخ‌نگاران فلسطینی اظهار ناخرسندی کرده که تاریخ‌شان را به شکل مکتوب در نیاورده‌اند (پیش‌تر در مقدمه اش بر نکوهش قربانیان در ۱۹۸۷، اشاره کرده که «تلاشهای مهم حامیان فلسطین، بیشتر بر مبنای پژوهشهایی بوده که در کلان شهرهای غربی صورت گرفته است»^(۱۲) به یک اندازه، به اعتقاد سعید این تاریخ و روایت، به رغم همی روابط بین دو روایت و دو ملت، مستقل از تاریخ و روایت اسرائیلیهاست. در رسانه‌های آمریکایی، این روابط و علاقه‌ی و سواس گونه

بسیاری از آمریکاییها به اسرائیل، عموماً به این معناست که یک صدای فلسطین «اجازه روایت کردن» ندارد و اگر چنین اجازه‌ای داده شود، تنها بر مبنای شرایطی است که برای اسرائیل به گونه‌ای برابر وجود داشته باشد.

بنابراین، غالباً وقتی یک صدای فلسطینی اجازه می‌یابد که در رسانه‌ها شنیده شود، با یک صدای اسرائیلی برابر شده است.

این موردی بود که نه تنها موضوعات اسرائیلی، فلسطینی را در نظر می‌گرفت، جایی که احتمال دارد چنین رویه‌ای مورد تأیید قرار گیرد (اگر چه غالباً در NPR و در دیگر رسانه‌ها چنین موضوعاتی منحصرأ از بیت المقدس، توسط اسرائیلیها پوشش داده می‌شوند)، بلکه همچنین موضوعات داخلی فلسطین یا دیگر موضوعاتی که شامل فلسطینیها و اعراب، ایالات متحده یا دیگر کشورهاست را مورد توجه قرار می‌دهد. لازم به گفتن نیست که معمولاً موازنه‌ی صدای فلسطینی با پوشش مشروع مسائل داخلی اسرائیل یا روابط اسرائیل - آمریکا یا اسرائیل - اروپا، ضروری دانسته نمی‌شود.

اما ممکن است چنین به نظر آید که امروزه پوشش خبری نامناسب رسانه‌های آمریکا از مسائل فلسطین، دیگر به بدی گذشته نیست، به ویژه از زمانی که حادثه حمله اسرائیل به لبنان و محاصره‌ی بیروت در تابستان ۱۹۸۲ و انتفاضه فلسطینی که در دسامبر ۱۹۸۷ آغاز شد، نقطه‌ی عطف این حرکت بود. پیامد دو حادثه، آغاز نگاه انتقادی‌تر در مورد اسرائیل یا اینکه اولین

هستند که به نحوی تناقض‌گون^{۴۴} در پیوند یا در رقابت با اراده‌ی اروپایی برای قدرت جهانی، نشانگر فرهنگهای غیراروپایی هستند.^(۲۴) در این فضا، الیوت و پوند به جای اینکه در چنین جهان وطن‌گرایی‌ای شخصیت‌های مهمی محسوب شوند، از نظر سعید، نویسندگانی کمتر «آمریکایی» هستند؛ فرضیه‌ای که با هویت‌های تبعیدی و فره‌یخته‌ی آنها (شخصیت بریتانیایی الیوت و شخصیت ایتالیایی پوند) تقویت می‌شود.

مسئلاً ادوارد سعید، خود نمونه‌ای از چنین جهان وطن‌گرایی است که می‌تواند توضیح‌دهنده‌ی این مطلب باشد که چرا او مواضع کارکردهای انتقادی سلف مدرنیست خود بود. این میراث جهان وطنی یکی از دلایلی است که من به خاطر آن با تلقیهای متعدد از سعید به عنوان «بنیان‌گذار» مطالعات پسااستعماری مشکل دارم؛ حتی با این وجود که اهمیت زیاد او را در حمایت از روش‌شناسیهای متنوع و تحلیلهای متداخل و گاهی پرخاش‌گرانه مناطق و گروههای مختلف تأیید می‌کنم؛ بالاخص در مورد غیراروپاییها و غیرآمریکاییها؛ «حاشیه‌ها»یی که قاطبه‌ی مردم جهان در «آنجا» زندگی می‌کنند و در بسیاری موارد ندرتاً نجات می‌یابند. در سالهای اخیر و یقیناً تا حدودی تحت تأثیر سعید، مطالعات پسااستعماری، تبدیل به موضوع و روش‌شناسی اصلی مباحثات حوزه متغیرآمریکاشناسی شده است. مباحث مربوط به چگونگی ارتباط بین آمریکاشناسی و پسااستعماری، با شروع از اثر لارنس بوئل با عنوان «آیا ما پساآمریکاشناس هستیم؟»^(۲۵) و مقالاتی در کتاب «آمریکای پسااستعماری» اثر سی. ریچارد کیمگ^(۲۶) و «آمریکاشناسی پساملی‌گرایی» خود من،^(۲۷) جزو زنده‌ترین و بحث‌انگیزترین مباحث در دانشگاه بوده است.^(۲۸) من در «آمریکاشناسی جدید»^(۲۹)

۴۴. ambivalent: معادل‌یابی برای این واژه بسیار دشوار و تقریباً در زبان فارسی ناممکن است. این واژه اصطلاحی روان‌شناختی - فرویدی است که مشعر به نوسان دو احساس قویاً متضاد (عشق و نفرت) در روان است. م

تحلیلیها و راه‌حلهای خود را برای این مسائل ارائه داده‌ام؛ زیرا برایم باورم که آینده هر دو حوزه به صورت سرنوشت‌سازي به هم مرتبط‌اند و اینکه ممکن است تلاشهای اشتباه برای نزاع با یکدیگر جهت قدرت و فضای نهادی، نتایج منفی ناخواسته‌ای بر هر دو حوزه بگذارند.^(۳۰)

رابطه‌ی تناقض‌گون سعید با تاریخ مطالعات پسااستعماری برای دانشمندانی سودمند است که به بررسی رابطه‌ی نزدیک‌ترین آمریکاشناسی و مطالعات پسااستعماری علاقه‌مندند. یکی از مهم‌ترین منابع مطالعات پسااستعماری اثری است که توسط دانشمندان جنوب آسیا و در گروه‌هایی مانند «گروه تاریخ‌شناسان در زمینه‌ی مطالعات فرودستان» انجام می‌گرفت که وابستگی شدیدی به گروه‌های فعال سیاسی مانند سازمان‌های مارکسیستی و فمینیستی داشتند. کتاب «فرهنگ و امپریالیسم»، به ذکر آثار برخی از محققین مطالعات پسااستعماری پرداخته بود، ولی سعید به فمینیسم توجه کمی می‌کرد و به تکرار بی‌اعتمادی سنتی خویش به سیاست مارکسیستی می‌پرداخت. «شرق‌شناسی» بر مبنای «مؤنث‌سازی»^{۴۵} «شرق» و نیز نقادی ترس بی‌دلیل اروپاییان از «شرق غیر یومی» قرار دارد؛ ولی سعید در دوران کاری‌اش فمینیسم را بیشتر با اشارات مورد تأیید قرار می‌داد، تا به روشی اساسی؛ ندرتاً مطالعات همجنس‌بازان و نظریه‌ی بی‌جنسیتی»^{۴۶} را پیش می‌کشید و اغلب تعهد خود را به نظریه‌های مارکسیستی و بی‌اعتمادی خود را به عملکرد مارکسیسم نشان می‌داد. در اوایل سال ۱۹۸۲، گایاتری اسپیواک،^{۴۷} سعید را به جدی‌تر گرفتن فمینیسم و

45. feminization

۴۶. queer theory: چنین نظریاتی بر آنند که جنسیتی یک امر انتخابی است و تقسیم میان همجنس‌گرایی و ناهمجنس‌گرایی یک تقسیم اجتماعی و تاریخی است نه یک تقسیم واقعی و ریشه‌ای م.

47. Gayatri Spivak



نشانه‌ی نگاه انتقادی درباره‌ی اسرائیل در رسانه‌ها بودند. حداقل در برخی بخشهای رسانه‌ها (هر چند در بخشهای کوچکی از آنها)، اسرائیل به عنوان قدرتی سرکوب‌گر در نظر گرفته شد که از دیوید تا جولیا به همین شکل بوده است. لازم به ذکر نیست که تنها از خود گذشتگی فوق‌العاده و رنج وحشتناک فلسطینیها و دیگر اعراب در زمان حوادثی بزرگ (نظیر محاصره لبنان، انتفاضه، و بمباران جنوب لبنان در آوریل ۱۹۹۶ توسط اسرائیل) به رسانه‌ها فشار آورده‌اند تا به چیزی غیر از موضوع معمول اسرائیل بپردازند.

مثالی جدید از این تغییر ناگهانی در رسانه‌های آمریکا، شامل پوشش خبری متمرکز درباره‌ی برخوردهای خونینی است که با حفر تونل باستان‌شاختی اسرائیل در وسط منطقه‌ی مسلمان نشین بیت المقدس، نزدیک حرم شریف در سپتامبر ۱۹۹۶ آغاز شد. پوشش خبری مشابهی درباره‌ی برخوردهایی در هبرون^{۱۴} و دیگر شهرکهای وست بانک^{۱۵} در بهار و تابستان ۱۹۹۷ وجود داشت و با شروع ساخت شهرکهای جدید اسرائیل در بخش اشغالی بیت المقدس شرقی و جیل ابوغنیم،^{۱۶} ادامه یافت. در هر دو وضعیت، پوشش خبری تلویزیونی زنده، نگرانی فلسطینیها از اقدامات اسرائیل در بیت المقدس و قدرت زیاد این رژیم در سرکوب فلسطینیها را نشان داد. این مسئله، بار دیگر خاطر نشان

14. Hobron

15. West Bank Towns

16. Jabal And Ghneim

می سازد که چنین صحنه‌های دراماتیکی از جمله تصاویر فراموش نشدنی و وحشتناک حمله‌ی اف‌۱۵‌های اسرائیلی به ساختمانها، گلوله باران روستاهای لبنان یا کتک زدن کودکان توسط سربازان اسرائیل و آموزش تک تیراندازان (یا از جانب دیگر، بمب گذاریهای انتحاری در خیابانهای شلوغ شهرهای اسرائیل)، قدرت و ظرفیت چشمگیری داشته است که هیچ کنترل چرخشی یا مدیریت رسانه‌ای نمی‌تواند آن را داشته باشد.^(۱۳)

در طول بحرانهایی نظیر آغاز حفر تونل در بیت المقدس یا اسکان اسرائیلیها در بیت المقدس شرقی، ملاحظه می‌کنیم که به ناگهان توان چنین تصاویری در بی معنا کردن «گفتگوهای فرآیند صلح» در چندین سال گذشته، برخاسته از جریان بی پایان سیاستهای واشنگتن است که بی وقفه و با دقت توسط رسانه‌ها باز یافت می‌شود. در این لحظه‌های بحرانی، مواجهه‌ی زشت این تضاد نابرابر از طریق لایه‌هایی از ظواهر که گاردهای تصویری اسرائیل آنها را به دقت به کار می‌گیرند، شکسته شده است. و در اینجا است که سعید بر مشروعیت دیدگاه فلسطینیها در تلویزیون و رادیو و در نشریات نظیر Nation و London Review Books تأکید می‌کند و این کار او تأثیر زیادی بر عموم گذاشته است. او بر بسیاری از افرادی که پیوندی با اسرائیل ندارند و برخی از آنها به طور ناخود آگاه، دیدگاه کسانی که با اسرائیل پیوند دارند را پذیرفته‌اند، تأثیرگذارده است. او همچنین

نظریه‌های پسا مارکسیستی یا نو مارکسیستی فرا خواند؛ او بر آن شد که «دعوتی» که سعید به «نقد سیاست روزمره و مبارزه برای کسب قدرت به عمل می‌آورد» باید با «هرمنوتیک فمینیستی» تکمیل شود؛ هرمنوتیکی که «رابطه بین ذکر سالاری،^{۴۸} سرمایه، و نیز ذکر سالاری و چپ سازمان یافته را بیان می‌کند».^(۳۱) سعید در کتاب «جهان، متن، منتقد» (۱۹۸۳)، «بروهر هجدهم لونی بناپارت» اثر مارکس را با صفات «درخشان و... پرهیبت» تحسین می‌کند؛ در حالی که خود را از «مارکسیسم» (که فقط بر چسبی دیگر است که آزادی «آگاهی انتقادی» را محدود می‌کند)،^(۳۲)

نگرانی من از شناسایی سعید به عنوان منشاء مطالعات پسا استعماری تا حدی از این ناشی می‌شود که جلوی نقشی را که او خود برای خودش قائل بود، بگیرد؛ او می‌خواست خودش را مقید به «روشنفکری ارگانیک» گرامشی‌ای کند؛ این روشنفکری نوعی کارکرد انتقادی داشت که سعید در اوائل دهه ۱۹۸۰، این کارکرد را در این چنین فهمیده بود که «در فضای که بالقوه درون جامعه مدنی است» عمل می‌کند و «به نفع فعالیت‌های جایگزین و نیات جایگزینی وارد می‌شود که پیشرفتشان، الزامی اساسی، انسانی و عقلی است».^(۳۳) به عقیده من، سعید، روشنفکر ارگانیک گرامشی را با جهان وطن بودن مدرنیستی پیوند زد؛ او این کار را در جریان تلاش خود برای نجات یک «آگاهی انتقادی» مستقل و غالباً نخبه انجام داد که بیش از پیش در نتیجه‌ی انتقادات پسا ساختارگرایانه از سوژه، استلزامات نظریه‌ی پسا استعماری به پژوهشهای مشترک و چند رشته‌ای و ائتلافهای سیاسی، و انتقادات مطالعات فرهنگی به ایدئولوژی زیبایی شناختی و آیین «نبوغ»، بی دفاع و آسیب پذیر شده است. سعید در سال ۱۹۹۷، به نقد پسا استعمارگرایی پرداخت؛ چرا که «ملی‌گرایی

48. phalocracy



جنگ طلبانه را صورت تحقق می‌بخشد و دولت - ملت که در آن دیکتاتورها... به نام حق تعیین سرنوشت و آزادی سخن می‌گویند را میسر می‌سازد». وی تحت این شرایط جایگزینی را «برای روشنفکری ترجیح می‌داد که کارش گفتن حقیقت به قدرت و رد گفتمان رسمی عرف و زور، و باقی ماندن از طریق تمسخر و شکاکیت است، کسانی که تلاش می‌کنند تا گواهی خاموش تجربه‌ی زنده‌ی رنج کشیدگان و خفه‌شدگان را بیان کنند.»^(۳۴)

سعید همواره بر اینکه چگونه تجربه‌اش فراملی است، پای می‌فشد، و اینکه چگونه این تجربه به او در شکل‌گیری هویتی که به نحوی مهم «خارج از مکان» است، کمک کرد؛ تا از عنوان زندگینامه‌ی خود نوشتش وام بگیرد و بدین صورت بر چشم‌اندازی «جهانی» قادر باشد که اغلب برای روشنفکران مستقر در موقعیتهای خاص ملی یا سایر موقعیتهای اجتماعی در دسترس نیست. او در پاراگراف پایانی «خارج از مکان»، این دیدگاه را به یک قالب هستی شناخته می‌کشد و می‌نویسد: «من به ندرت خود را به عنوان دسته‌ای از روندهای موجود تجربه کرده‌ام. من این را بر ایده‌ی خویشتن منسجم ترجیح می‌دهم؛ هویتی که هر چه متعلق‌آتش بیشتر باشد، اهمیتش بیشتر است. این وضعیت، حاشیه‌ای و یحتمل خارج از مکان است، اما دست کم همواره در حرکت، زمان، مکان و در شکلی از تمام انواع ترکیبات عجیب و غریب است... شکلی از آزادی که برای فکر کردن دوستش دارم، هر چند که هنوز هم قانع نشدم که این آزادی کافی است»^(۳۵) سعید اغلب چنین دنیایی بودن^{۴۹} را در بهترین پژوهشهای ادبی و تطبیقی و قابل‌ترین پشتیبان بالاخص اریک اوریباخ^{۵۰} می‌یافت؛ اما به روشهایی که گاه درخشش پدید آمده توسط شرایط متفاوت تاریخی، فرهنگی و

49. worldliness

50. Erich Auerbach



کسانی را که به لحاظ احساسی پیوند عمیقی با اسرائیل دارند اما با این حال نسبت به استدلالات عامی که سعید ارائه کرده احساسی نداشته‌اند، تحت تأثیر قرار داده است.

ماهیت عام این استدلالات به جنبه‌ی مهم دیگری از دخالت‌های سعید در بحث عمومی آمریکاییها درباره موضوع فلسطین مربوط می‌شود: یعنی ارتباط موضوعات فلسطینی با مسائل بزرگ‌تر و عام‌تری نظیر استعمار زدایی، مقاومت در برابر امپریالیسم، نیاز به دموکراسی و خطرات ناسیونالیسم شووینیستی و تنگ نظرانه. به اعتقاد «سعید» از میان دلایل شکست هدف فلسطینیها برای به دست آوردن حمایت شایسته در غرب به طور عام و در ایالات متحده به طور خاص، ناشی از ناتوانی خود فلسطینیها و بسیاری از حامیان آنها در حفظ تأکید بر ماهیت عام مسئله فلسطین بوده است:

همان طور که عنوان کرده‌ام، [ماهیت عام] ویژگی انقلاب فلسطین بوده است، زمانی که سازمان آزادی بخش فلسطین^{۱۷} (ساف) توسط حامیان آن به عنوان پیش‌تاز مبارزه برای آزادی در نظر گرفته شد، اعراب و دیگران به جنبشی الهام‌بخش برای آزادی و عدالت فراتر از تقسیمات ملی، مرزها و زبان جلب شدند. تا هنگامی که آزادی هدف بود، هر کسی به فلسطین علاقه پیدا کرد. رهبران کنونی ساف به

۱۷. در ادبیات سیاسی جامعه ما، این سازمان با عنوان اختصاری ساف ساخته می‌شود و در ترجمه متن فوق نیز همین عنوان به کار گرفته شده است.

همه این اهداف پایان دادند.^(۱۴)

همان طور که زمان جلو رفت، ساف به فلسطینیها و به شدت در قالبی ملی گرایانه و انحصارگرا محدود شده است و بخش زیادی از همدلی کسانی که زمانی با آن همراه بودند را از دست داده است.

البته، در جریان هر جدال ملی گرایانه و ضد استعماری که هدف نهایی تصرف قدرت دولت است و با همه ی سازشهای ننگینی که همراه با این هدف است، برخی تغییرات اجتناب ناپذیرند. مسائل دیگری که مربوط به فروپاشی جنبش ملی فلسطین می شود، پیرشدن رهبران این جنبش (در سه دهه ی گذشته، بسیاری از آنها قربانی حملات تروریستی اسرائیل و اعراب شده اند)،^(۱۵) انحراف آن و فقدان نگاه استراتژیک و هدف اخلاقی است. بیش از چند سال گذشته، بسیاری از آراء سعید در رسانه های انگلیسی زبان و عرب زبان، این شکستهای فلسطینیها را به باد انتقاد گرفته اند. او یکی از معدود فلسطینیهایی بوده که علناً و شخصاً مسئولیت این شکستها را بر عهده یاسر عرفات دانسته است.^(۱۶)

واقعیت این است که همه ی تغییرات مذکور، بدتر از مورد آفریقای جنوبی نبوده اند، جایی که از فقدان هدف اخلاقی و استراتژیک تاکنون اجتناب شده است. برخی تحلیل گران آفریقای جنوبی اشاره کرده اند که سعید انتقاد عمومی اش از شکست رهبران ساف را پس از دیدار از آفریقای جنوبی و ملاقات با نلسون ماندلا در می ۱۹۹۱ آغاز کرد.^(۱۷)

اجتماعی - سیاسی مربوط را تهدید می کرد.^{(۳۶)(۳۷)} سعید هیچ گاه صریحاً جهان وطن گرایی را با آمریکایی بودن و حتی با مدرنیسم مرتبط نمی کند، اما جهان وطن گرایی هم در اسطوره ی فردیت آمریکایی (که قویاً توسط منتقدین اسطوره ی آمریکایی به نقد کشیده شده است) و هم در فرآوری دقیق «غیریت» توسط مهاجران به آمریکاریشه دارد.

بسیاری از مدلهایی که سعید از چنین جهان وطنی گرایهایی در دست داشت، دوستان و همکارانی بودند که در کلمبیا توسط روشنفکران نیویورکی شناسایی شده بودند.^(۳۸) کتاب «آملاتی درباره ی تبعید و سایر مقالات» سعید، «به یاد اف. دبلیو. دوپی»^(۳۹) نوشته شده است و با شاهی بر دوستی آنها آغاز می شود؛ بالاخص «روح رادیکال و باز» دوپی و تشویق او از سعید به دلیل «علاقه اش به سبکهای جدید نظریه پردازی فرانسوی، در داستان و شعر افسانه تجربی».^(۳۹) سعید با وجود اینکه «دلبستگی فراوان خود را به تریلینگ،^(۴۰) به عنوان دوست و همکاری قدیمی» تصدیق می کند، اما «به صراحت لیونل تریلینگ را از قماش همان روشنفکران نیویورکی می داند که «یکی از بدترین مشخصه هایشان... خود شیفتگی ملال آور و تمایل کشنده ای است به تحولات راست گرایی و خود بزرگ بینی» و نیز «انگلیسی دوستی ای که در سبک روشنفکری نیویورک شایعه است».^(۴۰) با وجود اینکه پژوهش و تدریس دوپی در سالهایی که سعید او را می شناخت قطعاً از مدلی پیروی می کرد که متعلق به بسیاری از روشنفکران نیویورک بود،^(۴۱) سعید، در مقابل، دوپی را روشنفکری چپ معرفی می کند که «به سیاست رادیکال و ضد اقتدارگرایانه ی سالهای تورتسکی گراییش» وفادار است. قطعاً دوپی را به عنوان یک پژوهشگر، بیشتر به خاطر همکاری اش با سری کتابهای

51. Fred W. Dupee

52. Lionel Trilling



«مردان نامه نگاری آمریکایی»^{۵۳} و همچنین کتاب «هنری جیمز: زندگی و آثارش»^{۵۴} که نقش بسزایی در احیای هنری جیمز پس از جنگ جهانی دوم، به عنوان محوری در سنت ادبی آمریکا ایفا نمود می‌شناسند.^(۴۳) با این وجود، «این فردِ دوپیی بود که بعد از سال ۱۹۶۷، هنگامی که شکست سنگین اعراب رخ داد من را در جنگ تنهایم در حمایت از مردم فلسطین یاری کرد» و «دوپیی و همسرش، اندی تنها دوستان دانشگاهی من در نیویورک بودند که در زمان بحبوحه‌ی سیاستهای انقلابی خاورمیانه (پاییز ۱۹۷۱) برای ملاقات من به بیروت آمدند.»^(۴۳)

گواه سعید بر دوستی اش با دوپیی قطعاً شخصی و صادقانه است، اما در عین حال همین علاقه توشه‌ای به دست او می‌دهد تا تبری خویش را نسبت به روشنفکران نیویورکی ابراز کند و مآلاً دامان خود را از سیاستهای محافظه‌کارانه و علائق فرهنگی اروپامدارانه‌ی آنان پاک کند؛ می‌توان از ستایشهای متعدد سعید از شهر نیویورک نیز همین نتیجه را گرفت: «امروزه... پایتخت زمان ما همان است که پاریس در صد سال پیش بوده است»؛ و این بیشتر مدیون «عجیب بودن و ویژگیهای متمایز آن» است؛ بالاخص آنجا که سعید نیویورک را شریک وضعیت خود در «خارج از مکان» بودن می‌داند.^(۴۴) جالب اینکه تحسین سعید از فردِ دوپیی و عشقش به نیویورک، پیامد منطق خویشاوندی^{۵۵} و وابستگی^{۵۶} است که با ذکاوت در گفتار «انتقاد سکولار» به تحلیل آن پرداخته است: «اگر رابطه‌ی خویشاوندی را در کنار پیوندهای طبیعی و اشکال طبیعی اقتدار (شامل اطاعت، ترس، عشق، احترام و برخورد غریزی) در نظر بگیریم، آن‌گاه رابطه نوین وابستگی، این پیوندها را به چیزی تبدیل می‌کند که به نظر می‌رسد اشکالی فراشخصی

53. American Men of Letters

54. Henry James: His Life and Writings

55. filiation

56. affiliation



سعید همگام با فرانتس فانون، همیشه بیان کرده است که هدف آزادی، نمی‌تواند صرفاً «جایگزینی پلیس فرانسوی با پلیس الجزایری باشد».^(۱۸) نقد پیش‌گویانه او از سیاستهای دنبال شده توسط ساف در طول سالهای گذشته، عمدتاً مبتنی بر این استدلال اساسی است. گرچه نقد سعید در رسانه‌های اروپایی و آمریکایی انعکاس یافته است، اما مقالات او در نشریات عربی زبان تأثیر بیشتری داشته‌اند. این مقالات در کتابهایی که به طور گسترده‌ای در فلسطین در دسترس بودند، گردآوری شدند و از این حیث مورد توجه قرار داشتند که مخالف این ایده بودند که اقتدار فلسطینیها زمانی سرزمینهای اشغالی را سامان می‌داد.^(۱۹)

بنابراین، در آخرین موضوع کنایه آمیز در تاریخ فلسطین، پلیس منفعلی روی کار آمده است که تقریباً به شکلی بی‌وقفه عملکردهای سلف اسرائیلی اش را در مصادره و سرکوب آثار نوشته شده روشنفکران فلسطینی دنبال می‌کند. این تقلید رقت انگیز از سیستم امنیتی اسرائیل، به موارد اندکی از سانسور یا بد رفتاری با حقوق حداقلی انسانی محدود نشده است، بلکه باعث مرگ دست کم نود نفر به خاطر شکنجه، بازداشت‌های گسترده بدون محاکمه و دیگر اقدامات دلخواهی پلیس شده است.

اجازه دهید بار دیگر به موضوع نقش سعید در حوزه عمومی آمریکا و نفوذ او بر سیاستهای فلسطینیها باز گردیم. سعید به عنوان عضوی از شورای ملی فلسطین، از طریق شرکت در

گردهم آییهای مختلف فلسطینیها و اعراب و نیز از طریق کارهای دانشگاهی، به عنوان پیشتاز روشنفکران عمومی فلسطین، مورد توجه دیگر فلسطینیها و اعراب قرار گرفته است. او این تأثیر را مرهون شهرتش به عنوان یک عالم و روشنفکر مشهور در ایالات متحده و نیز به خاطر جایگاهش در مقام پیشگام مفسران فلسطینی در رسانه‌های آمریکا است. دلایل دیگری برای نفوذ سعید بر سیاستهای فلسطینیها وجود دارد، یعنی توانایی او در کمک به تفکرات سیاسی آنها در جهت فهمی عمیق از جامعه و فرهنگ آمریکایی و آگاهی قوی او از چگونگی صحبت برای عموم اعراب. سعید انرژی و زمان زیادی صرف آموزش عمومی در جهان عرب کرده است. از ۱۹۷۹، او به سازماندهی چندین سمینار در مورد سیاست خارجی آمریکا در انستیتوی مطالعات فلسطین در بیروت برای روشنفکران فلسطینی، دانشجویان و کادرهای سیاسی کمک کرده است. به عنوان بخشی از این مجموعه‌ها (سمینارها)، بحثهای سعید منجر به رساله‌ای شد که به دو زبان عربی و انگلیسی چاپ شد و در آن زمان به طور گسترده‌ای مورد استقبال قرار گرفت. عنوان این رساله، مسئله فلسطین و زمینه آمریکا بود.^(۲۰) اخیرتر، او با مجموعه صلح و ناخشنودیهای آنکه متشکل از مقالاتی است که او اساساً از آغاز تا پایان با در نظر داشتن یک مخاطب عرب نگاشته، به این تلاشها ادامه داده است.^(۲۱) این مجموعه شامل بسیاری از قطعات طولانی و چندین مقاله‌ی بی‌نقص است که به تبیین

باشند، مانند آگاهی صنفی، اتفاق آراء، هم‌کلاسی بودن، احترام حرفه‌ای، طبقه و هژمونی فرهنگ غالب».^(۲۵) سعید این نکته را فهمید که روانشناسی اجتماعی وابستگی چگونه سلسله مراتب قدرت اجتماعی را ساختاری بندی می‌کند. او خود به مقدار زیادی از اجتماعات دانشگاهی ممتاز و قدرتمند پرنسوس، هاروارد و کلمبیا و نیز شبکه‌های عمومی و اقتصادی‌ای بهره برد که در نیویورک، یعنی مرکز امپراطوری آمریکا فعالیت می‌کردند. اعتراف می‌کنم سنگ اندازی اولیه راحت انجام می‌شود، ولی همواره توجیه نمی‌شود. این حرف من منصفانه است که سعید در تغییر درونی جامعه‌ی دانشگاههای آمریکا نقش داشت، و بی‌شک برخی فرهیختگان اجتماعی را آزرده و رنجاند که انتظار داشتند تنها با شیک پوشی رادیکال او سرگرم شوند. سعید نیز مانند اسکات فیتزجرالد^{۵۷} در مورد منطق درونی قدرت نگارش قانع کننده‌ای داشت؛ زیرا از منطق درونی قدرت سود می‌برد و به رصد و حتی تحسین صورتهای پیچیده و چند شکلی آن ادامه می‌داد. با وجود اینکه او هرگز با تبدیل شدن به یک «آریستوکرات»، زیر بوغ طبقه قدرتمند نرفت، اما برخی ناظران به اشتباه به او چنین عنوانی داده‌اند.

من تا اینجا توجه‌ام معطوف به این موضوع بود که سعید چگونه به صورتی تناقض‌گون در جوامع فرهنگی، تاریخی و آموزش عالی در اروپا و آمریکا کار می‌کرد و در عین حال، چنین مؤثر در آثار مهم خود به انتقاد از آنان می‌پرداخت. البته موفقیت در این سیستمها برای شکل‌گیری آگاهی انتقادی اویحیاتی بود و نمی‌توان بدون تحلیل وابستگی او به مدرنیته‌های اروپایی - آمریکایی، روشنفکران نیویورکی، «اسطوره‌ی آدم آمریکایی»^{۵۸} و «نظریه مسافرت»^{۵۹} که در دانشگاههای

57. Scott Fitzgerald

58. American Adam

59. traveling theory



ایالات متحده در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مورد استقبال قرار گرفت، نقش روشنفکری مقبول او را درک کرد. بدین ترتیب «آگاهی انتقادی» سعید عمیقاً «آمریکایی» بود؛ نه تنها بدین دلیل که او خود زمانی پژوهشگر فرهنگ و ادبیات آمریکایی بود، بلکه بدین جهت که از لحاظ شخصی، وجودی و حقوقی، آمریکایی بود. در واقع، شهرت او هم به صورت شگفت انگیز و گاهی هم به صورت درد سراسری، آمریکایی بود؛ تا حدی که دانشمندان در سراسر جهان، او را به دلیل توانایی اش در اداره موفقیت آمیز گفتمانهای تخصصی دانشگاه و در عین حال، پاسخگویی در چندین رسانه‌ی مختلف جمعی و مورد اقبال، هم تحسین و هم تقبیح می کردند. او نشان می دهد که چگونه آیین نبوغ^{۶۰} عصر روشن گری به ستاره شدن^{۶۱} در عصر پسامدرن متحول شده است. او در کنار توضیح چگونگی فهم دقیق این تحول که مفهوم آن با مفهوم تجارت گرای آمریکایی^{۶۲} قرابت بسیار یافته است، آشکارا در مقاله اش در مورد همینگوی با عنوان «چگونه دیده نشویم»،^{۶۳} به هجو آن می پردازد.^(۴۶)

پژوهشگران، محتاطانه به تأیید یا محکومیت سعید پرداختند، زیرا از او انتظار می رفت مسئولیتهای ارتباط دانش را با عامه‌ی مردم و نیز ترجمه‌ی مباحث روشنفکری به سیاست عمومی و حتی سیاست خارجی را بپذیرد. سعید این کار را ماهرانه انجام داد، اما شخصیت قربانی دانشگاهی نیز شد، به گونه‌ای که در تصویر مایی که می خواهیم از دستاوردهای او تبعیت کنیم، بسیار کاریزماتیک [و دور از دسترس] بود، و برای کسانی که می خواستند فعالیت‌های سیاسی اش را تقلید کنند، بسیار خطرناک بود. دبلیو. جی. تی. میچل^{۶۴} در

60. cult of genius 61. celebrity

62. American commercialism

63. How Not to Get Gored

64. W. J. T. Mitchell



فرآیند سیاسی آمریکا، موضع سیاست خارجی ایالات متحده در زمینه‌ی داخلی آن و روشن ساختن اذهان اعراب نسبت به ایالات متحده می پردازند.^(۲۲)

فهم سعید از چگونگی مخاطب قرار دادن یک شنونده‌ی بین المللی و خصوصاً یک شنونده‌ی آمریکایی، زودتر از دیدار عرفات از ایالات متحده در سال ۱۹۷۴، بر ابتکار عملهای سیاسی و دیپلماتیک فلسطینیها تأثیر گذارده است. در سال ۱۹۸۸، سعید در تدوین بیانیه‌ی استقلال فلسطین نقش مهمی ایفاء کرد. او در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود و در گردهم آییهای عمومی و خصوصی فلسطینیها، قویاً بیان کرده است که جنبش ملی فلسطینی می بایست به نحو قانع کننده‌ای در حوزه بین الملل و به ویژه در جامعه‌ی آمریکا خود را معرفی کند. او خیلی پیشتر دریافت که تغییر موازنه‌ی نیروهایی که برای فلسطینیها نامطلوب هستند، آنها را در جهت تلاش جدی برای دنبال نمودن مبارزه در نزد افکار عمومی آمریکاییها، درگیر خواهد ساخت؛ همان گونه که مردمان آفریقای جنوبی، ویتنامیها و الجزایریها در فرانسه، چنین کردند.

اما در سالهای اخیر، همان طور که سعید در سیاستهای خلع ید اشاره کرده است، بیشتر آنچه را که به رهبر فلسطین اختصاص داده، مورد بی توجهی قرار گرفته است، به طوری که عرفات و هم قطارانش در کادر رهبری ساف (تقریباً همه آنها) درباره‌ی ایالات متحده و جامعه، فرهنگ و سیاستهای این کشور چیزی

نمی‌دانند و ترجیح می‌دهند که روش خود را دنبال کنند.^(۳۳) این رویه تا حد زیادی موجب در آستانه نابودی قرار گرفتن ساف تا بهار ۱۹۹۱ شد. در آن هنگام، پس از شکست جنگ خلیج فارس، رهبران ساف با پذیرش دعوت جیمز بیکر در جهت پیوستن به مذاکراتی که ایالات متحده و اسرائیل دیکته می‌کردند، خود را حفظ کردند. سعید بر این رویه مهر بی‌اعتمادی زده است. این مذاکرات در نهایت منجر به پیمان اسلو شد که برای اعضاء رهبری ساف که در آن زمان در سراسر جهان عرب پراکنده شده بودند و نیز برای سازمان تحت کنترل آنها، موهبتی الهی به شمار می‌آمد. با پذیرش مفاد پیمان، رهبران ساف پس از شش سال مهاجرت به فلسطین بازگشتند. آنها فقط تا حدی بر یک رشته از جزایر فلسطینی که در اشغال اسرائیل بود یعنی نوار غزه و وست بانک، کنترل محدودی داشتند (کمتر از ۳ درصد وست بانک آن‌هم به شکل صوری در کنترل فلسطینیها بود). در بازنگری مشخص می‌شود که این پیمان موجب آزادی فلسطین نشده است و بهبودی در اوضاع مردم فلسطین حاصل نکرده است، اگر چه آنهايي که در این پیمان یک پای مذاکره بودند، منافع قابل توجهی از آن کسب کردند. در حقیقت، از زمان پیمان اسلو، بین سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷، تولید ناخالص سرانه‌ی داخلی بیش از دو میلیون نفر از ساکنان وست بانک و نوار غزه، ۳۸ درصد کاهش یافته است که نشان‌گر بدتر شدن رفاه اقتصادی اکثریت است.

در مقاله‌ی «به یاد سعید»^(۴۷) بر آن است که «وقتی سعید ملاً عام ظاهر می‌شد با تهدید مرگی همراه بود که او آن را (به همراه سرطانش) به عنوان مانعی مزاحم طرد می‌کرد و (از این بدتر) این تهدید مرگ توسط سؤال کنندگانی صورت می‌گرفت که می‌خواستند او را در دام تفاسیر ضدسامی بیندازند، یا انتقاد او از اسرائیل را نمودی از ضدسامی‌گری توصیف کنند.»^(۴۸) یقیناً سعید در نحوه‌ی واکنش به انتقادات عمومی و اغلب خطرناک، و نیز در روشهای مثبت واکنش به سرطان خون شجاع بود؛ اما ما برای فرار از مسئولیتهای خود به عنوان روشنفکر برای انتقال دانش خود به مخاطبین بیشتر و نیز تحمل واکنشهای عجیب و غریبی که اغلب چنین فرزانی بر می‌انگیخت، چهره او را کم و بیش با ماسک قهرمان افسانه‌ای می‌پوشاندیم [تا خود را به عنوان «غیرقهرمان» از مسئولیت برهانیم]. البته بسیاری روشنفکر مشهور دیگر وجود دارند که اشتهارشان تا حدی مدیون نتایج پژوهشهای متمایزشان است، اما تعداد کمی به این نوع «سعیدی» از شهرت دست یافته‌اند؛ ادوارد سعید نسخه‌ای آمریکایی و متمایز از موفقیت اینارگرانه بود.

مباحث جاری در کنگره آمریکا (راجع به قانون H.R. ۳۰۷۷) و قطعنامه‌ای که نزد مردم به عنوان تلاش کنگره برای «تنظیم مطالعات پسااستعماری»^(۴۹) شناخته می‌شود، بر خطرات این نوع اشتهار دانشگاهی تأکید می‌کند.^(۵۰) قانون «H.R. ۳۰۷» قانونی بلا تکلیف است که نتیجه‌ی جلسات استماع گزارش کمیته‌ی فرعی مجلس نمایندگان ایالات متحده است که درباره‌ی آموزش انتخاب و با موضوع «برنامه‌های بین‌المللی در آموزش عالی و تعصب» برگزار شده است. جلسات استماع کنگره تا حدی به عنوان واکنشی تعبیری می‌شود که توسط «میزگرد خاورمیانه‌ای مارتین کرامر»^(۵۱) و

65. Martin Kramer's Middle East Forum



«دیده بان دانشگاهی دنیل پایپ»^{۶۶} جهت سرکوب چیزی مطرح شدند که این نومحافظه کاران، آن را سیاسی کردن علم توسط مطالعات میدانی و مطالعات پسااستعماری می پنداشتند. این جلسات از نظر بسیاری از روشنفکران به عنوان گام جدیدی در سانسور حکومت فدرال، به بهانه «امنیت ملی» تلقی می شود. ادوارد سعید و «شرق شناسی» که چندین بار به عنوان «بنیان گذار مطالعات پسااستعماری» در گزارش استنلی کرتز^{۶۷} به کمیته ی فرعی از آنها نام برده شده است؛ مطالعات پسااستعماری موارد اصلی هستند که کرتز بر آنها نام «ضد آمریکارایی» می نهد و هم اکنون در دانشگاه های ایالات متحده تدریس می شوند. کرتز که «متعصب معروفی از انستیتو هوور و مطالعات ملی»^{۶۸} است به دولت ایالات متحده توصیه می کند تا قانونی وضع کند که طبق آن «به دانشگاه هایی که به مطالعه سایر کشورهای جهان می پردازند، حق استفاده از بودجه شماره ۱۷ داده شود.»^(۵) آنچه من را ناراحت می کند این است که کرتز به راحتی و به اشتباه، سعید را به عنوان «بنیان گذار» مطالعات پسااستعماری می شناسد و بدین ترتیب توطئه ای کنترل شده توسط یک روشنفکر منفرد را مطرح می کند. بی شک دخالت های جدید دولت در زندگی روشنفکری دنباله ای است از نیاز دولت بوش به سیاست های «ضدتروریستی» و اقداماتی در جهت «امنیت سرزمین مادری»؛ حال، سپر بلایی مانند ادوارد سعید موجود باشد یا نباشد، توانایی نومحافظه کاران جاهل در حمله به این مسائل منوط است به نحوه بیان بدگمانی و توطئه آنان. اگر کرتز «مجربان» را مشخص نمی کرد برای مطالعات منطقه ای و فرااستعماری بهتر بود، زیرا بسیاری از پژوهشگران آشکارا در بسیاری از این پارادایم های دانش شریک

66. Daniel Pipe's Campus Watch

67. Stanley Kurtz

68. Hoover Institute and National Review



انتقاد سعید از اشتباهات، غفلتها و فقدان جدیت در رهیافت رهبران فلسطینی برای مذاکره با اسرائیل و ارتباطشان با ایالات متحده در طول سالهای گذشته، گزنده بوده است.

آیا پذیرفتنی است که توافق با اسرائیل را بدون هر نوع نظر کارشناسی مشروع تدوین و امضاء کرد؟... عرفات و همکاران اصلی او نمی توانند به انگلیسی صحبت کنند یا واقعاً آن را نمی فهمند، در حالی که این زبانی است که سند اسلو با آن نوشته شده است. هیچ یک از آنها در پی مشاوره درباره ی زبان نبودند. اگر قرار باشد با اسرائیل توافقی امضاء شود، بنابراین باید این نکته را درک کرد که جناح دیگر این توافق، آنچه را که جناح فلسطینی امضاء کرده، خواهد دانست... من واقعاً برای این ناتوانی یا همدستی، هیچ توضیحی ندارم.^(۲۴)

این انتقاد، در خاورمیانه و به ویژه در میان فلسطینیها تأثیر بیشتری گذاشته است تا در ایالات متحده. یکی از دلایل این امر این است که در سالهای اخیر، سعید به طور منظم در نشریات عربی نظیر المجله و این اواخر در روزنامه الحیات، تفاسیری در مورد موضوعات سیاسی نوشته است. روزنامه الحیات در لندن چاپ می شود و در جهان عرب، اروپا و آمریکای شمالی، تیراژ بالایی دارد. دو مجموعه از این مقالات اکنون به عربی چاپ شده اند (استخبارات فلسطین یا پلیس مخفی، اخیراً تلاش کرده تا این کتابها را قدغن کند اما سرانجام از این کار دست برداشت). از این طریق یا در نتیجه انتشار

اصلی آنها، دیدگاههای سعید تأثیر رو به رشدی بر افکار عمومی اعراب گذاشته است. این تأثیرگذاری در طول سالهای گذشته قابل ملاحظه تر بوده است. آن زمان که ضعفها، فریبهها و مغالطه‌های موجود در پیمان اسلو و توافقات بعدی اسرائیل - فلسطین، برای فلسطینیها و دیگر اعراب روشن شدند.

دلایل چندی برای این مسئله وجود دارد که چرا در سالهای اخیر، انتقاد سعید از عرفات و سیاست آمریکا و اسرائیل، تأثیر بیشتری بر خوانندگان عرب داشته است. اول، در همان حال که فلسطینیها تازه دارند آنچه را که بر سرشان رفته و مصیبتی تاریخی برای آنها رقم زده است را درک می‌کنند، آمریکاییها از پیش بینهای واقعی این توافقات بی‌اطلاع هستند. روی هم رفته، آنها نمی‌دانند که هفت سال پس از مادرید، نه تنها اشغال سی ساله سرزمینهای فلسطینی به دست اسرائیل پایان پذیرفته است، بلکه بیش از ۹۷ درصد و ست بانک و شاید نزدیک به ۴۰ درصد نوار غزه در اختیار این رژیم قرار گرفته است؛ آنها نمی‌دانند که اسرائیل هنوز کنترل مؤثر امنیت، حرکت، تجارت و هر چیز مهم دیگر در سراسر وست بانک و نوار غزه را در اختیار دارد؛ و آنها بدون شک نقشه‌ای از این سرزمینها را پس از ترسیم آن در پیمان اسلو، ندیده‌اند.

نقشه‌ی حق تصرف سرزمینی که با پیمان اسلو و توافقات بعدی شکل گرفت، نقاط کوچکی از مناطق تحت کنترل فلسطینیها را نشان می‌دهد که بیشتر به شکل لکه‌هایی اند که

بودند. خلاصه اینکه اگر می‌گفتیم «آری ما پژوهشگر پساستعماری هستیم» چه اتفاقی می‌افتاد؟

شهرت سعید بیش از آنکه بر مبنای استدلال‌ش در کتابهای دانشگاهی مهم مانند «سراغازها»، «شرق شناسی» و «فرهنگ و امپریالیسم» باشد (که تعداد کمی از آنها مورد توجه منتقدین مشهور بسیار هتاک او قرار گرفته‌اند)، بر پایه‌ی حمایت وی از سیاست تعیین سرنوشت و نمایندگی فرهنگی مردمان جهان عرب قرار داشت. در این جهان، خویشاوندان مصری و فلسطینی سعید نیز وجود داشتند و او به شدت در حمایت از حقوق فلسطینیان در مورد سرزمینشان و استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وابسته به آن فعالیت می‌کرد. او در این جهت به صورت مداوم و منسجم به انتقاد از سیاست خارجی ایالات متحده در حمایت یک جانبه از امپریالیسم اسرائیل بر ضد مردم فلسطین می‌پرداخت که به ویژه در رفتار دولت اسرائیل و ارتش آن در بحران جاری واضح بود. از جمله نتایج بین‌المللی کردن آمریکاشناسی به عنوان یک رشته این است که باید مسئولیت رفتار ایالات متحده در خارج از مرزها را بر عهده بگیریم. حمایت سعید از فلسطینیان منحصر به مسائل سیاسی نبود، بلکه او در مسائلی مانند نمایش رسانه‌ای فلسطینیان که آنها را «تروریست» جلوه می‌داد، پژوهشهایی که در زمینه‌ی «شرق شناسی» صورت می‌گرفت، و حذف دروغین جهان عرب در آموزش و پرورش لیبرال ایالات متحده نیز می‌شد. (۵۲)

از نظر سعید مسئولیت سیاسی شامل الزامات فرهنگی، آموزشی و انسانی‌ای بود که در درک انسانها و مناطقی به کار می‌رفت که تاکنون یا به صورت کاریکاتور نشان داده می‌شدند و یا اصلاً ارائه نمی‌شدند.

کار پژوهشی و مطبوعاتی سعید در مورد سیاست و فرهنگ جهان عرب به آغاز کار او و انتشار کتاب «تجربه فلسطین» و «صدایی از فلسطین» باز می‌گردد. (۵۳)

مطالعات تطبیقی سعید در مورد زمینه‌های فرهنگی و

←

سیاسی ایالات متحده، اعراب و اسرائیل می‌تواند در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی برای پژوهشگران آمریکاشناسی بسیار سودمند باشد. او در سال ۱۹۷۹ با حالتی پیامبر گونه چنین نوشت: «نمی‌خواهم دوره‌ای را در تاریخ اخیر اعراب یادآوری کنم که توجهی بسیار گسترده، بسیار مداوم و بسیار نگران به ایالات متحده وجود داشت. در زیر تمام این توجهات، این حقیقت غیر قابل انکار وجود دارد که آمریکا و منافع آمریکا مستقیماً مزاحم زندگی اعراب است.»^(۵۴) یکی از انتقادات پیش پا افتاده از توسعه یافتن آمریکاشناسی برای اشتغال کار پژوهشگران بین‌المللی و نیز ملاحظات ایالات متحده به عنوان قدرتی جهانی این است که پروژه‌های درسی و پژوهشی مانمی‌تواند «همه چیز» را فراگیرد. هنوز بسیاری از پژوهشگرانی که به تحریکات سعید برای درک جدیدی از روابطمان با جهان عرب عکس‌العمل نشان داده‌اند، این فرض را رد می‌کنند که مطالعه ایالات متحده در مورد رابطه‌اش با سایر ملل، افراد و مناطق باید به نوعی توسط هر پژوهشگر به صورت فردی و یا منحصراً توسط برنامه‌های آمریکاشناسی صورت پذیرد.

دوره‌ی پساملی‌گرایی که وارد آن شده‌ایم، دوره‌ای است که به همان اندازه که خاصیتش منازعات نوملی‌گرایانه است، به همان میزان نیز با ردیفی گنج‌کننده از امیدها و خطرات فراملی ویژگی یافته است. در چنین دوره‌ای، تطبیق‌گرایی ادوارد سعید را که در وجهی اجتماعی و زندگی متمایزش تبلور یافت، باید توسط پژوهشگران متفاوتی در رشته‌های متعدد و شدیداً همپوشان (مانند آمریکاشناسی، خاورمیانه‌شناسی، ادیان تطبیقی، تاریخ، ادبیات تطبیقی، فلسفه، علوم سیاسی، انسان‌شناسی و زبانهای خارجی) صورت می‌گرفت. کار چنین دانشمندانی متنوع و مشحون از اختلاف است، اما باید دارای هدفی با اصول مشترک و مشخص روشنفکرانه، و درجهت یک نظام آموزشی با

←

در اختیار حکومت فلسطین قرار دارند اما ارتش اسرائیل قادر به کنترل آنهاست و قسمتهای وسیعی در اختیار اسرائیل است که تا پایان دوره آتش بس موقت در ۱۹۹۹، کاملاً تحت کنترل هستند. خود نقشه رسمی، شبیه برخی بیماریهای پوستی نفرت‌انگیز است با لکه‌ها و خالهای رنگی و زرد که نمایانگر مناطق کوچک تحت کنترل فلسطین در سرزمینهای وسیعی است که در اختیار اسرائیل قرار دارد. از یک منظر فلسطینی و در واقع از منظر هر کسی که معتقد است که این توافقات می‌تواند منجر به یک صلح واقعی و بادوام شود، چنین کیفی خواسته‌های ویرانگری برخاسته از پیمان اسلو هستند. بنابراین، تعجبی ندارد که مفاد این پیمان به شکل گسترده‌ای به جریان نیفتاد.

اگر چه دولت ایالات متحده، با کمک زیرکانه‌ی رسانه‌ها، در خصوص ماهیت واقعی این پیمانها جامعه آمریکا را در یک حالت بی‌خبری قرار داد، اما بسیاری از افراد در ایالات متحده نارضایتی خود را با «فرآیند صلح» اظهار داشته‌اند. همان طور که تاکنون نشان داده‌ام، مرگ بیش از شصت فلسطینی و پنجاه اسرائیلی در پایان سپتامبر ۱۹۹۶ در جنگ بر سر گشایش تونل باستان‌شناختی در بیت‌المقدس توسط دولت بنیامین ناتانیاوو، خبر غیرمنتظره‌ای بود. این حادثه به طور وحشتناکی موجب جلب توجه به وضعیت نامطلوبی شد که در طول پنج سال مذاکره، مردم فلسطین نادیده گرفته شده بودند. اما به رغم حوادث پر شمار بعدی،

سرنوشت مردم فلسطین نامعین و مبهم باقی مانده به طوری که وضعیت آنها به همین منوال ادامه یافته است. اگرچه انتقادات سعید از پیمان اسلو و رهبری عرفات در حال طنین اندازی در رسانه های اصلی آمریکاست، روی هم رفته، ایده های او هنوز در غرب و جهان عرب به عنوان ایده هایی جسورانه و رادیکال در نظر گرفته می شوند.

چرا چنین مقاومتی ادامه دارد؟ با اینکه حکومت کلینتون مطلقاً در مذاکرات پیمان اسلو در سپتامبر ۱۹۹۳ و بار دیگر در سپتامبر ۱۹۹۵، هیچ دستاوردی نداشت، او به گونه ای فرصت طلبانه بر «فرآیند صلح» انگشت گذاشت و این امر به لحاظ سیاسی برای فرصت طلبان کاخ سفید حیاتی بود. از آن پس، فرآیند صلح با شدت تمام به عنوان یکی از دستاوردهای مهم حکومت کلینتون در مبارزات انتخاباتی مجدد او در سال ۱۹۹۶ مطرح شد. مشخص است که سعید و دیگر منتقدان در حال مبارزه ای دشوار هستند. علاوه بر گردانهایی که از بیشتر اقدامات اسرائیل دفاع می کنند، این منتقدان اکنون با نیروی عظیم ماشینی مواجه اند که اتفاق نظر دو حزب موجود در سیاست خارجی آمریکا را حفظ می کند. نیاز به گفتن نیست که رسانه های اصلی با بازگویی غیر انتقادی خود در مورد فرمولهای ارائه شده توسط دپارتمان دولتی و کاخ سفید و بدون در نظر گرفتن بی معنایی آشکار این فرمولها، بخش اصلی این ماشین هستند. بنابراین، هر نقدی از غیر عملی بودن یا بی

دیدنی جهانی و آزاد باشد. هدف دیگر باید بسط سیاستهای عمومی ای باشد که بتواند دانش متخصصین دولتی ما را از همه نظر تأیید کند و یا به چالش بکشد. خلاصه اینکه، ممکن است به سمت این اهداف مشکل که با مشارکت هم قابل تصور هستند حرکت کنیم و به آنها به عنوان روشهایی برای جایگزینی شهرت منحصر به فرد ادوارد سعید با آراء متنوع تر و گروهی تر روشنفکرانی حرفه ای بنگریم که مایل اند برای جهانی که در آن زندگی می کنند، مسئولیت بیشتری بپذیرند. اگر در مسیری حرکت کنیم که قبلاً توسط آثار سعید و پژوهشهای غنی مطالعات پسااستعماری، مطالعات فرهنگی و مطالعات نوین آمریکایی به ما معرفی شده است، ادوارد سعید را به بهترین وجه ممکن به خاطر خواهیم سپرد: معلمی مشوق به رفتن به ورای آثارش.

پانوشتها

۱. سخنرانی ولک سعید تحت عنوان «پیچیدگی موسیقایی» منتشر شد: Musical Elaborations, New York: Columbia University Press, 1991.
2. F. R. Leavis, The Great Tradition: George Eliot, Henry James, Joseph Conrad, New York: New York University Press, 1967.
3. Ernest Hemingway (1985), "The Dangerous Summer".
4. Edward W. Said, "Reflections on Exile & Other Essays", Cambridge Harvard University Press, 2000, 364.
5. Said, "Reflections on Exile and Other Essays" 2000, 358.
6. Said, "Reflections on Exile and Other Essays" 2000, 356.
7. Said, "Reflections on Exile & Other Essays", 2000, 356, 358-9.
8. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, 358.
9. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, 358.
10. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, 201.
11. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, 200.
12. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, 201.
13. Said, "Reflections on Exile & Other Essays", 2000, 201-54.
14. Ernest Hemingway, The Dangerous Summer, intro. James A. Michener, New York Scribner, 1985.
15. Edward W. Said, "Orientalism", New York: Random House, 1978, 11.
16. Said, "Orientalism" 1978, 294-95.

۱۷. به یاد می آورم که سعید در چند مورد عنوان کرد که چگونه «شرق شناسی» را در پاسخهای عصبانیت آمیزی یافت به پژوهش غربی لیبرال که توسط فیتر جرالده ارائه



شده بود (The Vietnamese and the Americans in Vietnam (New York: House, ۱۹۷۲) او به شدت بر پژوهش شرق شناسی استاد خود تکیه دارد که متخصصی هندی - چینی با نام بل ساس بود؛ کسی که فیتزجرالد کتاب خود را به او و نیز پدر خود تقدیم کرد. سعید، به ویژه در طول چالش خود با استفاده من از کار فیتزجرالد در اثرم با عنوان «شاهد عینی: سبکهای مستند در بازنمودهای آمریکایی از ویتنام» این ماجرا را تکرار می‌کرد. من این مقاله را در کنفرانس «سبکهای معتدل در مسئولیت‌های آمریکا در ویتنام» که در اکتبر ۱۹۸۴ با حمایت دانشگاه مینه سوتا برگزار شد، ارائه دادم و طی تشریفات در نشریه‌ی «نقد فرهنگی» به چاپ رسید. انتقاد او از مقاله من برآم بسیار تعجب برانگیز بود و باعث شد اثر فیتزجرالد را به گونه‌ای بخوانم که منجر به تجدید نظر در مقاله‌ام شود و در منبع ذیل به چاپ برسد.

The Vietnam War and American Culture, ed. John Carlos Rowe and Rick Berg, New York: Columbia University Press, 1991, 148-74.

18. Edward W. Said, "Culture and Imperialism", New York: Random House, 1993, 63.

19. Said, "Culture and Imperialism", 1993, 283-303.

20. Said, "Culture and Imperialism", 1993, 289.

21. Said, "Culture and Imperialism", 1993, 287.

22. Said, "Culture and Imperialism", 1993, 287.

23. Said, "Culture and Imperialism", 1993, 186-90.

24. Said, "Culture and Imperialism", 1993, 188-9.

25. Lawrence Buell, "Are We Post-American Studies?" (1996).

26. C. Richard King, Postcolonial America (2000).

27. Post-Nationalist American Studies (2000).

28. Amy Kaplan, The Anarchy of Empire in the Making of U.S. Culture, Cambridge: Harvard University Press, 2002, 14.

من اشارات مشابهی را در منبع زیر متعرض شده‌ام.

29. Literary Culture and U.S. imperialism, 13-15.

30. The New American Studies (2002).

Lawrence Buell, "Are We Post-American Studies?" in Field Work: Sites in Literary und Cultural Studies, ed. Marjorie Garber, Paul B. Franklin, and Rebecca Walkowitz, New York: Routledge, 1996.

C. Richard King, Postcolonial America, Urbana University of Illinois Press, 2000.

John Carlos Rowe, Post-Nationalist American Studies

Berkeley University of California Press, 2000.

این توضیحات نظری در کنار بسیاری از مطالعات موردی تاریخی درباره ایالات متحده از یک چشم‌انداز پسااستعماری مطرح است؛ از جمله:

Katherine Kinney, Friendly Fire American Identity and the Literature of the Vietnam War, New York: Oxford University Press, 2001;

Christina Klein, Cold War Orientalism Asia in the Middlebrow Imagination, 1945-1961, Berkeley: University of California Press, 2003.

31. John Carlos Rowe, The New American Studies Minneapolis University of Minnesota Press, 2002, xxii-xxviii.

32. Gayatri Spivak, "The Politics of Interpretations" (1982), in In Other Worlds: Essays in Cultural Politics, New York: Routledge, 1988, p.131.

←

عدالتی (اگر نگوییم تحمل ناپذیری) توافقات تحمیلی بر فلسطینیها به نام این فرآیند صلح، تقریباً به شکلی اتوماتیک خارج از مرزهای گفتمان مدنی هدایت می‌شود و به عنوان نوعی دشمنی با صلح و حتی بدتر به عنوان نوعی همدلی باتروریسم اسلامی یا با دیگر تروریستها ارزیابی می‌شود. ممکن است این گفته مبالغه‌آمیز به نظر آید، اما می‌بایست به یاد داشته باشیم که تعریف این مرزها تقریباً به طور کامل در اختیار سردبیران و سازندگان افکار عامه و دیگرانی است که در مقام هیئت اجرایی رسانه‌ها هستند، کسانی که با موضوعات در معرض خطر در خاورمیانه یا در هر جای دیگر، همدلی ندارند. نگرش آنها به واسطه‌ی شناخت اجتماعی متعارف، پراگماتیسم آمریکایی و حساسیت عمیق نسبت به اعمال فشار نهادهایی که برای آنها کار می‌کنند، هدایت می‌شود. آنها همچنین از سوی گروه‌های ذی نفع خاص، شهروندان و حامیان علاقه‌مند، تحت فشار قرار می‌گیرند.

تأمل اندکی لازم است تا در یابیم که بیشتر این فشار تا آنجایی است که به بحث خاورمیانه مرتبط می‌شود. به ویژه وقتی وزن ثابت سیاست خارجی آمریکا به منافع اساسی اسرائیل اضافه می‌شود. در حقیقت، در حکومتی نظیر حکومت کلینتون که سیاست خارجی تقریباً به هدایت انتخاباتی برنامه سیاسی داخلی کمک می‌کند (از جمله اینکه عملکرد برون مرزی برای شرکت‌های مهم و دیگر ذی نفعان اقتصادی که

کمکهای اقتصادی آنها برای حفظ ماشین پر هزینه انتخابات اساسی هستند، نوعی منفعت اقتصادی در پی دارد، هر دوی آنها وزن زیادی دارند.

بنابراین اگر سکوت مطلق رسانه‌های آمریکا در خصوص انتقاد از فرآیند صلح را دریابیم، فهم این مسئله نباید مشکل باشد که چرا این سکوت وجود دارد. باهمه‌ی دلایلی که من نشان داده‌ام، این اتفاق نظراً احتمالاً دوام می‌یابد، حداقل برای زمانی که در پیش است. با این وجود، اشتباه خواهد بود که امکان تأثیر صدای انتقادی و مبتنی بر اصول اخلاقی سعید و تعداد اندکی از همفکران او را دست کم گیریم. این صداها هم اکنون بر تفکر آمریکاییها (و اعراب) در خصوص مسئله فلسطین تأثیر گذاشته‌اند و آنها مطمئناً درباره آخرین اپیزود در سفر پر ماجرای مردم فلسطین در جهت جدال بر سر کسب حقوق ملی، خود تعیینی و حاکمیت مستقل فلسطین، همچنان اظهار نظراتی خواهند شنید.

در همان حال که با این فرآیند، اشتباه ظالمانه قضیه صلح پیشنهادی به فلسطینیها و اسرائیلیها آشکارتر می‌شود و شکاف در بنای درهم ریخته شکل گرفته در فلسطین به عنوان نتیجه این فرآیند در طول سالهای گذشته بیشتر می‌گردد، احتمالاً افراد بیش از پیش به این صداها گوش خواهند داد. قطعاً اسرائیلیها امروزه نسبت به سال ۱۹۹۱ (یعنی سال شروع فرآیند صلح)، احساس امنیت کمتری دارند و اوضاع فلسطینیها به لحاظ اقتصادی و نیز آزادی

33. Said, "The World, the Text, and the Critic" 1983, 30.

34. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, 526.

35. Edward W. Said, "The World, the Text, and the Critic" Cambridge: Harvard University Press, 1983, 45, 28.

36. Said, "The World, the Text, and the Critic", 1983, 5-9.

37. Edward W. Said, Out of Place A Memoir, New York Knopf, 1999, 295.

۳۸. بنگرید به نقد من به اورباخ (به عنوان آرمان جهان وطن‌گرایی فرا تاریخی).

New American Studies, 211-212n8, 213n7.

39. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, xiii.

40. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, xiii.

41. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, xiii.

۴۲. برای یک بررسی ممتاز درباره اینکه چگونه روشنفکران نیویورکی دهه‌ی ۱۹۴۰ و

۱۹۵۰ نظریه‌ی انتقادی در دهه‌ی ۱۹۶۰ و پس از آن رایش بینی و بعضاً در آن مشارکت کردند را در منبع زیر بنگرید:

Klaus J. Milich, Die fruhe Postmoderne Geschichte eines europaisch-amerikanischen Kulturkonflikts, Frankfurt: Campus, 1998.

43. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, xiii.

44. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, xi.

45. Said, "The world, the Exile and the Critic", 1983, 20.

46. Said, "Reflections on Exile and Other Essays", 2000, 238.

47. W. J. T. Mitchell, "Remembering Edward Said".

48. F. W. Dupee, Henry James His Life and Writings, 2nd ed. Garden City, N.Y. Doubleday, 1956.

بنابر مطالعات من تاکنون، این کتاب نخستین مطالعه انتقادی درباره هنری جیمز بود و بر بسیاری که در نسل دانشگاهی من درس خواندند، تأثیر عمیقی در فهم هنری جیمز به مثابه یک مدرنیست نهاد (البته اعتراف می‌کنم که این احساس درباره کتاب دویی خیلی دیرتر از هنگامی که نخستین بار در شانزده سالگی (وقتی که با عجله گزارش پایان دوره‌ی دبیرستان خود را تکمیل می‌کردم) خواندمش دست داد.

49. W. J. T. Mitchell, "Remembering Edward Said"

Chronicle of Higher Education, October 10, 2003, B11.

50. Vijay "Prashad, Confronting the Evangelical

Imperialists" CounterPunch, November 13, 2003.

<http://www.counterpunch.org/prashad11320003.html>.

51. Vijay Prashad, Confronting the Evangelical Imperialists CounterPunch, November 13, 2003,

<http://www.counterpunch.org/prashad11320003.html>.

52. Edward W. Said, Covering Islam How the Media and Experts Determine How We see the Rest of the World, New York: Pantheon, 1981, and Edward W. Said and Christopher Hitchens, eds., Blaming the Victims Spurious: Scholarship & the Palestinian Question, London Verso, 1988.

53. Edward W. Said, "The Palestinian Experience" in Reflections on the Middle East Crisis, ed. Herbert Mason, Studis, in the Behavioral Studis, no. 7, The Hague: Mouton, 1970, 127-47; "A Palestinian Voice", Middle East Newsletter 4, October-November 1970: 11-15.

54. Edward W. Said, The Palestinian Question and the American Context, Institute for Palestine Studies, no. 1(e), Beirut: Institute for Palestine Studies, 1979, p. 7.

آمریکا و انجمن ضد تبعیض در منطقه‌ی فیلادلفیا قرار گرفته است.

3. Harper's index, Harper's, July 1997.13.

۴. پس از ترور رابی می‌یرکانه (Rabbi Meir Kahane)، بنیان‌گذار حزب نژادپرست کاج (Kach)، در نیویورک، سعید تحت مراقبت پلیس قرار گرفت زیرا پلیس نیویورک اطلاعات موثقی دریافت کرده بود که سعید و دیگر افرادی که با فلسطین ارتباط داشتند، در لیست سیاه طرفداران رابی قرار دارند. به علاوه، دفترکار او تخریب شد و آپارتمانش زیر و رو شد و او در معرض انواع مزاحمتها قرار گرفت.

5. Edward W. Said, The Pen and the Sword: Conversations with David Barsamian

Monroe, Maine: Common Courage, 1994, 138;

بسیاری از اظهارات سعید در پاسخ به پرسشهای بارسامیان (David Barsamian) نشان می‌دهند که چرا سعید در این حوزه‌ها، تلاش زیادی به عمل آورده است و چرا او این حوزه‌ها را مهم می‌داند.

6. Edward W. Said, Representations of the Intellectual, New York: Pantheon, 1994, 11.

۷. برخی برنامه‌های تلویزیونی نظیر Crossfire شبکه‌ی CNN، همچنین برنامه‌های رادیویی، با بی‌طرفی ظاهری در مورد توافقات ناراحت‌کننده‌ی خشونت‌بارتر، این دوگانگیها را تا حد اعلائی از مزخرف بودن، شکل داده‌اند. ناظران، Crossfire معمولاً آتش بیار معرکه شده‌اند. نمایشهای خبری روزانه، نظیر برنامه‌ی NewsHour شبکه‌ی PBS با اجرای جیم لورر و برنامه‌ی Nightline شبکه‌ی ABC دوگانگیهای ساختگی مشابهی را دامن زده‌اند؛ در عین حال برنامه‌هایی روی آنتن رفته‌اند که معمولاً اخبار محدود و کنترل شده‌تری را نشان می‌دهند.

۸. قابل توجه است که با در نظر گرفتن موضوعات سیاست خارجی به جای موضوعات سیاست داخلی، این همراهی رسانه‌ای با خط حکومتی به مراتب مشخص‌تر می‌شود. برای تحلیلی درخشان از این سیستم همراهی رسانه‌ای با عملکردهای قدرت، بنگرید به:

Edward S. Herman and Noam Chomsky, *Manufacturing Consent: The Political Economy of the Mass Media*, New York: Pantheon, 1988.

جهت آخرین اطلاعات در مورد یافته‌ها راجع به مالکیت رسانه‌ای انحصاری، رجوع کنید به:

Mark Crispin Miller, "The Crushing Power of Big Publishing," Tom Engelhardt, "Gutenberg Unbound," & Janine Jacquet, "The Media Nation: Publishing," *Nation* 264, no. 10, 17 March 1997, 11-27.

جنبش بدتر شده است. در همان حال وضعیت شغل، سکونت، تبعید و دیگر مصیبتهای فلسطینیها همچنان ادامه دارد.

در انجام وظیفه دور افتاده و غالباً بی‌وجهه مورد اشاره حقایق مذکور، سعید به رسالت روشنفکر وفادار مانده است:

رسالت روشنفکر، بیان حقیقت معطوف به قدرت است تا بدون ریاکاری، اقتدار مرکزی را در هر جامعه‌ای نشان دهد و بهترین روش و سبک را برای مطالعه انتقادی این اهداف انتخاب کند. این بدان خاطر است که روشنفکر، نوعی برنامه تولید می‌کند که برای کسانی که هدف اصلی شان بیان ایده‌ها و ارزشهای واقعی است و نه هوسهای گذرا و مد روشنفکری، تا سالها ادامه می‌یابد. (۲۵)

پانوشتها

1. Edward W. Said, *The Question of Palestine* (New York: Times Books, 1979); *Covering Islam: How the Media and the Experts Determine How We See the Rest of the World* (New York: Pantheon, 1981); *After the Last Sky: Palestinian Lives* (New York: Pantheon, 1986); (edited with Christopher Hitchens) *Blaming the Victims: Spurious Scholarship and the Palestinian Question* (New York: Verso, 1988); *The Politics of Dispossession: The Struggle for Palestinian Self-Determination, 1969-1993* (New York: Pantheon, 1994); *Peace and Its Discontents: Essays on Palestine in the Middle East* (New York: Vintage, 1996).

۲. اخیراً دانشگاه ویلانووا به خاطر برپایی برنامه‌ای تابستانی تحت عنوان «رام‌الله، فلسطین»، مورد حمله سازمانهای صهیونیستی

14. Said, Peace and Its Discontents, pp. 51-53.

۱۵. از میان این افراد می‌توان به غسان کنفی، کمال عدوان، ابو یوسف نجار، کمال ناصر، مجید ابوشرار، خلیل الوزير (که همگی قربانی جوخه‌های ترور اسرائیل بودند)، و ابوعلی لیاد، دکتر عبدالوهاب کیالی، ژنرال سرتیپ سعد سایل (ابو الولید)، عیسام سرتاوی، هایل عبدالحمید (ابوالهول) و صلاح خلف (ابولیاد) که همگی توسط دولتهای عرب یا جانشینان آنها قتل عام شدند) اشاره کرد.

۱۶. پاسخ سعید به برخی انتقادات عرفات، در مصاحبه با مجله العرب قاهره یافت می‌شود که به همراه یک ضمیمه در **صلح و ناخشنودیهای آن**، دوباره چاپ شد.

Peace and Its Discontents, pp. 165-85.

۱۷. سعید در یکی از مصاحبه‌های **قلم و شمشیر**، متذکر می‌شود: «پس از بازگشت از آفریقای جنوبی، در مورد اینکه چگونه جنبش ملی فلسطین، حداقل در دهه‌ی ۷۰ و اوایل دهه‌ی ۸۰، می‌توانست فلسطینیها را در مورد تجربه‌ی استعماری شدن قرن بیستم آگاه سازد، تلقی بهتری داشتم» (۵۲، *The Pen and the Sword*) او در مصاحبه مشابهی، دیدارش با ماندلا را ذکر می‌کند.

۱۸. بنابراین، سعید در یکی از مصاحبه‌های **قلم و شمشیر** (۸۰، *The Pen and the Sword*) فانون را بازگویی می‌کند.

۱۹. به‌طور مشخص، سیاستهای خلع ید و صلح و ناخشنودیهای آن.

20. Edward W. Said, The Palestine Question and the American Context, Beirut Institute for Palestine Studies, 1979.**21. Said, Peace and Its Discontents, xxiii.**

۲۲. برای مثال، بنگرید به:

Peace and Its Discontents; "Memory and Forgetfulness in the United States," from February 1995; "Justifications of Power in a Terminal Phase," from April 1995, pp. 135-46.

سعید در دو دهه‌ی گذشته، مقالات زیادی برای الحیات و المجله نوشته است.

همچنین بنگرید به (برای مثالی از این مجموعه نوشته‌ها که برای یک مخاطب عرب نوشته شده (در این مورد، به زبان فرانسه).

"L'Irangible, une crise aux multiples facettes," Revue d'Etudes Palestiniennes, 25 (fall 1987): pp. 105-38.

۲۳. سعید این دیدگاه را در مصاحبه‌ای که در **قلم و شمشیر** چاپ شده، با قدرت شکل می‌دهد.

The Pen and the Sword, pp. 118.**24. Saud, peace & its Discontents, pp. 169-70.****25. Said, Peace & Its Discontents, pp. 184-85.**

۹. بر اساس حسابهای اخیر دولت فلسطین، رشد بسیار پایین تولید سرانه داخلی (GDP) در وست بانک و نوار غزه تا ۱۹۹۳ به ۴۰ درصد کاهش یافته است که به طور میانگین ۱۰ درصد به ازای هر سال در طول چهار سال گذشته بوده است. در حال حاضر بیکاری افزایش یافته است، گرچه منابع مختلف ارقام متفاوتی را اعلام می‌کنند و از ۲۵ تا ۴۰ درصد نیروی کار را شامل می‌شود. بر اساس گزارش آسوشیتدپرس در ۱۱ ژوئن ۱۹۹۷، میزان بیکاری در نوار غزه با ۳۸ درصد بیشتر از سه سال گذشته، دو برابر شده است.

۱۰. احتمالاً این تأیید، بیشتر خصوصی است تا عمومی: در شش ماهه اول سال ۱۹۹۷، دو خبرنگار مجرب به من گفتند که آنها با تأخیر دریافته‌اند که لحن تند ارزیابی سعید از پیمان اسلو درست بوده است. یکی از آنها به من گفت: «در ابتدا از گفته‌های سعید بیزار بودم، اما اکنون می‌بینم که آنها درست بوده‌اند.

۱۱. این مسئله، در مقاله‌ی تأثیرگذار «اجازه دادن به روایت» که در مجله‌ی مطالعات فلسطینی شماره ۱۳ چاپ شد، مورد بحث قرار گرفت.

"Permission to Narrate" Journal of Palestine Studies 13 (spring 1984): pp. 27-48.**12. Said, Blaming the Victims, p. 18.**

۱۳. برخی مواقع، کنترل چرخشی درست کار می‌کند: غالباً نیویورک تایمز به عنوان بلندگویی برای اسرائیل عمل می‌کند. مثال بارزی از این قضیه در مقاله‌ی «اعتراض دوباره‌ی سازمان ملل از خانه‌سازی اسرائیل در بیت‌المقدس شرقی» به قلم باربارا کراست در ۱۶ جولای ۱۹۹۷، نمودار می‌شود. از پنجاه پاراگراف این مقاله، هفت پاراگراف با ذکر نقل قولهایی مستقیم از سفیر اسرائیل در سازمان ملل، به شرح استدلال‌ات اسرائیل علیه قطعنامه‌ی سازمان ملل می‌پردازند. مقاله، هیچ ارجاعی به متن قطعنامه ندارد و در مورد انگیزه‌های ۱۳۱ کشوری که به این قطعنامه رأی دادند (از جمله همه‌ی کشورهای اتحادیه‌ی اروپا به جز آلمان)، هیچ توضیحی به دست نمی‌دهد و هیچ نقل قولی از حامیان قطعنامه ذکر نمی‌کند. با همراهی با چنین رهیافتی، مقاله اشاره دارد به منطقه‌ی مورد بحث به عنوان سرزمین «مورد مناقشه»، که قطعنامه‌های شورای امنیت را در خصوص اعلام بیت‌المقدس شرقی به عنوان یک سرزمین اشغالی نادیده می‌گیرد. مثال دیگر، سرمقاله‌ی استفان ارلانگر در ۴ اگوست ۱۹۹۷ است که در آن پاراگراف به پاراگراف به انتقاد اسرائیل از همراهی عرفات با تروریسم می‌پردازد و فقط یک پاراگراف به پاسخهای ضعیف فلسطینیها اختصاص می‌دهد. موضوع با گزارش خبری کوتاهی تکمیل می‌شود که به چاپ اظهارات اتهام آمیز عرفات پرداخته بود و توسط نشریه‌ی **Office Israeli Press** و کمیته‌ی اقدام سیاسی آمریکایی (American Jewish Political Action Committee) اسرائیلی (Israeli Political Action Committee) گنجین شده بودند.